

افغان مینې مارکیت عرضه ککنده انواع مواد خوراکه وطنی

یگانه مغازه افغانی در منطقه واشنگتن بزرگ
که تازه ترین موادخوراکی، میوه های فصل، نان های تازه وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، وگوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسب تقدیم می کند

6566 Backlick Rd.Springfield. VA 22150
Tel:703-644-0186 Cell:703-499-

اداره

صلح یا انتخابات

صلح یا انتخابات دو کلمه یی که امروز درداخل وخارج افغانستان برزبان ها جاری است، گروه کثیری ازمردم ونیزصاحبن ظران برآنند که درشرایطی که نزدیک به نیمی ازمناطق روستایی کشور زیرقبضه طالبان است ووضع امنیت درپایتخت و ولایات بعدی بحرانی است که کشتن انسان درروز روشن حتی درجوار کاخ محاط با انواع دیوارهای امنیتی آقای اشرف غنی رئیس حکومت توافقی امری ساده و پیش پاافتاده است، وطالبان نیزتهدید کرده اند که مراکز رأی دهی را در روز ششم میزان زیرحمله خواهندگرفت، برعلاوه وقتی موافقت نامهٔ صلح امضا شود و انتخابات پیش از آن صورت گرفته باشد، موقف طالبان در قبال انتخاباتی که درآن شرکت نداشته باشند، برپیچیدگی اوضاع می افزاید.

دراین میانه کسی که قاطعانه تأکید برانتخابات دارد، اشرف غنی است. اشرف غنی احمدزی که در دوسال گذشته همه مساعی اش را درراه کمپاین انتخاباتی خود بکار برد، کوشید بابرگزاری محافل به بهانه های مختلف، توجهٔ قشرهای مختلف جامعه را بخود جلب کند، پول های گزافی از کیسهٔ این ملت گرسنه و بیکار وفقیر در راه مقاصدشخصی خود هزینه کرد. از سراسر افغانستان سه صد ولسوال رابه کابل فراخواند و درکانتیننال کابل جاداد و از آنان بیعت گرفت. زنان را، جوانان را، روزنامه نگاران را، وزرشکاران را، ملایان را و گروه های دیگررا بایدیرایی گرم و حيله گرانه به ارگ دعوت کرد، و با دیده درآیی تمام ازخدماتی که نکرده بود یادآورشد وطرح های هوایی و وعده های میان تهی تحویل شان داد، در جلب رسانه های همگانی که افزجایع فساد گستردهٔ مالی وجنیس پرده برداشته بودند، دو وسیلهٔ تهدید و تطمیع را بکاربرد. پولهای گزافی به تعدادی از رسانه هاپرداخت و زبان انتقادشان را بست. جوانانی راکه درتلویزیونها بازبان دراز به تبهکاری و خیانت وفساد دستگاه اشرفغنی وشرکای دزد وفاسداو می تاختند، باتقرر در مشاغل حکومتی چنان ساکت ساخت که آنان شب درمیان به هواخواهان و مدافغان اویدل شدند ورسالت روشنفکرانهٔ خودرا بازبونی وحقارت زیرپا گذاشتند.

بااین احوال اشرفغنی اطمینان داردکه درانتخابات پیروزمی شود وکمسیون انتخابات که اعضایش دستچین شده وگوش به فرمان اویند همه تلاش خودرا برای پیروزییش میکنند وباجوداینهمه محکم بندی هااگربراهم رأی کافی به دست نیاورد، به والیها هدایت میدهدکه صندوق هارابرای پرکرده به مرکز بفرستند. ازین روست که اواصرابه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری دارد زیرا موفقیت خودرا ازطریق اینهمه خیانت به بیت المال ملت ونمایشهای مسخره به بهانهٔ جشن استقلال ومناسبتهاى دیگر وتملق نزدقدرتهای جهانی و همسایگان مسلم میداند.

دیگرانامزدان انتخابات ریاست جمهوری هم که همهٔ این احوال رابه چشم سر می بینند گول وگیج ویی برنامه، بجای آنکه انتخاباتی راکه ازم اکنون برایند نتیجهٔ آن روشن است بطوردسته جمعی تحریم کنند، در تردید ودودلی بسر میبرند وانتظار وقوع معجزه یی رادارند که هرگزواقع نخواهدشد.

درین حال ملت دردمند وسرگشته هرروز قربانی انتحار وانفجارات، پریشان گرسنه، ناامید ویی اعتماد به فردا، ازبیم آن که حکومت اشرفغنی انتحاری نفرستد، اظهارنارضایتی ازخیانتها وجنایات این حکومت فاشیست، ازطریق راه اندازی مظاهرات مسالمت آمیزهم ممکن نیست. مردم حادثهٔ ده مزنگ وچهار راهی زنیق را فراموش نکرده اند.

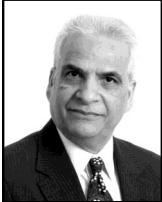
پس درچنین شرایط خونین خوبست نخست مذاکرات صلح به نتیجهٔ آبرو مندانه برسد، حکومت موقتی باسرپرستی وعضویت افراد صالحی که دست شان به خیانت آلوده نباشد، باهمکاری جامعهٔ بین المللی رویکاریباید که در مدت معینی بیطرفانه انتخابات رابراه بیندازد، قانون اساسی را تعدیل کندو پس از ایفای این دو وظیفهٔ خطیر جایش رابه حکومت منتخب ملت بسپارد./

بنام خدا

شمارهٔ ۱۰۶۱

بیجه استیت فارم

LIKE A GOOD NEIGHBOR,
STATE FARM IS THERE.®



For your insurance and financial needs, see State Farm agent:
Afzal Nasiri, Agent
8704 Sudley Road
Manassas, VA 20110-4405

703-369-6224

ماری خلیلی ، افضل ناصری



خانه، موتر، صحت

امید

در امریکانه
\$1.50

شمارهٔ پنجم / سال بیست و هشتم / ۳۰۱ اسد ۱۳۹۸ / ۲۱ اگست ۲۰۱۹ / شمارهٔ مسلسل ۱۰۶۱

زین تفنگ وتیر پر خاشی که داردجهل خلق نیست ممکن تا نیارد در میان شمشیر صلح

مطلب نایاب ما را دشمنی آرام کرد با خموشی مشکل است از آه بی تاثیر صلح

بر تحمل زن که می گردد در این دیر نفاق صلح از تعجیل جنگ و جنگ از تأخیر صلح

حضرت بیدل

داکتر غلام محمد دستگیر برومفیلد، کولورادو

ترمپ و برداشتن افغانستان از روی زمین

هنگامیکه عمران احمد خان نیازی بیست و دومین وزیر اعظم پاکستان در روز دوشنبه ۲۲ جولای ۲۰۱۹ مطابق ۳۱ سرطان ۱۳۹۸ با آقای دونالد ترمپ رئیس جمهور امریکا درقصر سفید ملاقات داشت. در محضرعمران خان قرار عادت همیشگی ترمپ جمعی از راپورترهای رسانه ها رانیزاجازه داد تا گفتار اورا بخش و مهمان خود را با گفتاریکه او احساس خوشی کند تحت تاثیر سایکولوجیکی خود خموش نگه دارد. ضمن گفتار خود در بارهٔ افغانستان چنین تبصره نمود:

«من برای افغانستان پلان دارم. اگر من بخوام که جنگ را ببرم، افغانستان درطرف یک هفته تاده روز ازروی زمین ناپدیدخواهد شد؛ ولی من نمیخواهم ده ملیون نفر با استعمال اسلحهٔ غیر ذروی کشته شوند و نمی خواهم به آن طریق قدم بردارم .»

این گفتار ترمپ درافغانستان وخارج از افغانستان عکس العمل ها را بار آورد که از قصر ریاست جمهور تا مردم عادی افغانستان، ژورنالستان و دانشمندان امریکا، همه گفته های داشته اند:

در روز۲۳ جولای قرار نوشتهٔ داکترفهم توخی، منابع قصر ریاست جمهوری گفته اند:«رئیس جمهورغنی امروز از گفته های ترمپ خشمگین شد و همه نشستهایش را ابطال وصبح وقت سفیرامریکارا احضار و در حضورمشاور شورای امنیت با وی ملاقات نمود. سپس نشست مشورتی با رئیس جمهور پیشین داشت و دقایق قبل با زلمی خلیلزاد نیز مکالمه سر داده بود .»منبع می افزاید که رئیس جمهورغنی سخت عصبانی بوده و خواهان روشن شدن راه و یا جدا کردن راه با امریکاست. ولی **Politico**تنها ازملاقات خلیلزاد با اشرف غنی یاد نموده از ملاقات سفیر امریکا با وی تذکر نداده اند. و هم گفته شده که هنگام این ملاقات ها، دولتمردان کشور تبصرهٔ ترمپ را در بارهٔ افغانستان «غیرقابل قبول» پنداشته اند.

حمید شالیزی برای رویترنوشت: «تبصرهٔ عکس العمل شدیدازطرف قصر ریاست جمهوری، ازحذف شان درمذاکرات امریکابا طالبها و اتهام حمایت پاکستان از شورشیان نشأت کرده است .»شالیزی دوام داده مینویسد: «قصر جمهوری گفته است ملت افغانستان به قوای خارجی اجازه نداده ونخواهد داد که سرنوشت شان را تعیین کند .»همچنین درین تبصره نوشته اند: «در حالیکه دولت افغانستان مساعی امریکا را برای ایجاد صلح در افغانستان حمایت میکند، حکومت خاطر نشان میسازد که سران دول خارجی سرنوشت افغانستان را بدون رول لیدرشپ آن تعیین کرده نمیتوانند. و تقاضا شده است که تبصرهٔ ترمپ باید روشن ساخته شود که گفته بود: «من برای افغانستان پلان دارم....»که در بالا تذکر یافت.

بروز ۲۷ جولای گلبدین مشهوربه قصاب کابل که کاندید ریاست جمهوری هم است به گفتار ترمپ عکس العمل نشان داده گفته است: «ترمپ باید با پوتین زورآزمایی کند نه با مردم بی گناه افغانستان!».»

داکترایاننیازی، خطیب و امام مسجد جامع وزیراکبرخان کابل درتلویزیون «پرستو «با جدیت بالخاصه ایکه دارند اظهار نمود: «عکس العملها به میان آمده! با وجودیکه یک تعداد شخصیت ها و حتی ارگ جواب داده است ولی جواب کافی نیست، جواب دندان شکن باید داده شود! ده هزار سال تو در جنگل بودی! این سرزمین نابود کننده است، نابود شونده نیست، کجاست شوروی! به تمام شما افغانها میگویم: مونژ باید یو مت شو، بی عزتی نه منو! توضیحات نه بلکه پوزش بخواهد!».»

شکیب نوری، یک تاجر افغانستانی درکابل گفت: «تبصرهٔ ترمپ برای تمام افغان ها توهین آمیز بوده تاثیر آور است.»خالد حسینی مولف و ناول نویس افغانستانی – امریکایی تبصرهٔ ترمپ را appalling(کاملاً وحشتناک) و reckless(بیباک) خوانده است.

رنگین دادفراسپنتا مشاورامنیتی کرزی روز سه شنبه۲۲ جولای به خبرنگاران گفت: «سخنان ترمپ، یک پیام نژاد پرستی سیاسی نا مناسب بود. برای ازبین بردن ده ملیون ضرورت به لاف زدن نبود.»

رحمت الله نبیل، سابق متصدی اموراستخبارات افغانستان وکاندید ریاست جمهوری اظهارداشت:«ترمپ دربارهٔ کدام تعهدامریکا به افغانستان یادکرد! «و روز سه شنبه ۲۲ جولای در تویتر خود نوشت: «مامورین عالی رتبهٔ امریکا افغان ها را دربارهٔ تعهدات طولیل المدت امریکا فریب میدهند.»

بروز یکشنبه ۲۸ جولای در حوالی ساعت یازدهٔ قبل ازظهر وقت کولورادو فرید زکریا گردانندهٔ پروگرام GPSدردر تلویزیون جهانی CNNگفت: تبصرهٔ ترمپ در بارهٔ افغانستان در سراسر افغانستان به شدت تقبیح گردید. با خانم رویا رحمانی نیز مصاحبه داشت. سفیرکبیر افغانستان در واشنگتن درجواب سوال فرید زکریا بیان داشت : «همین اکنون درقصرسفید روی روشنی انداختن به تبصرهٔ ترمپ در بارهٔ افغانستان بحث جریان دارد .»

خلیلزاد جهت ترمیم تبصرهٔ ترمپ گفت: «امریکا با افغانستان رابطهٔ دوامدار دارد «وافزود: «من امروزبه افغانستان آمده ام که برای رسیدن به یک صلح دوامدار تمرکز داشته باشم و متیقن شوم که تروریست ها از افغانستان امریکا را تهدید نه نمایند. به قربانی امریکا، متحدین و افغانها احترام نمایند ویک رابطهٔ پایداربا افغانستان پی ریزی نموده تحکیم بخشد.»

قرار پروگرام Politicدرتلویزیون CNNکه بتاریخ ۲۳ جولای بخش شد، قصر سفید با یک اشاره تبصره نمود که: مقصد ترمپ پرتاب کلاترین بمب غیر ذروی بود که در سال ۲۰۱۷ در افغانستان استعمال شد. و گفت انداختن بیشتر ان «یک حل آسان» برای ختم جنگ در آنجا خواهد بود. وزارت خارجه از تبصره خود داری نمود و گفتند یک ملاقاتیکه برای چهارشنبه ۲۳ جولای (با مقامات افغانستانی) پلان شده بود، صورت میگیرد.

ماکس بوت Max Boot.که یک مولف و تحلیلگر تلویزیون CNNو عضو ارشد درمطالعات امنیت ملی درقونسل ارتباط خارجه میباشد واصلأ جمهوری خواه بود ولی بعد از یاوه گویی های ترمپ با دیمو کراتها پیوست، در بخش «نظریات گلوبل – Global Opinionsواشنگتن پست تحت عنوان «چرا ترمپ به پاکستان چالپوسی دارد؟ وتهدید میکند که افغانستان را ناپدید میسازد» نوشته است:

«ترمپ از روش Curtis LeMayکه یک جنرال قوای هوایی و بعدأ معاون جارج والاس کاندید ریاست جمهوری شد تقلید کرده است: این جنرال پیشنهاد کرده بود که باید جنگ کوریا با بمباردمان پایان داده شده کوریای شمالی به – عصر حجر برگردانده شود – ازهمان زمان تا امروز این روش کسانی بوده که در بارهٔ ضد ترمرد یا counterinsurgencyچیزی نمیدانند. البته اضلاع متحده از قوای هوایی خود برای بردن جنگ استفاده کرده میتواند ولی به عوض بشردوستی مترقی از وقوع این امر وقایه میکند .»(ماکس از نیویارک تایمز نقل قول کرده مینویسد: «امریکا سه چند همه جوانب در جنگ عمومی دوم بر ویتنام، لاؤس و کمبودیا توپخانهٔ خود را فروریخت ولی هنوز هم جنگ را باخت.»

گوریلا ها چون ویت کانگ یا طالب در بین مردم موجود اند، آنها فابریکه و قطارهای تانک ندارند که بمباردمان شوند. اگر بمب وافرورویختانده شود فقط مردمان معصوم به قتل میرسند. در افغانستان قدرت طالب در حدود بیست تا سی هزار تخمین شده است. اگر ترمپ ده ملیون نفرا را به قتل برساند از جمله نه ملیون و نهصد و هفتاد نفر(۹,۹۷۰,۰۰۰) مردم بیگانه را به قتل میرساند و این – جنایت جنگی است – و طالب را هم شکست داده نمیتواند زیرا لیدرشپ شان در پاکستان است.

ولی دوستان افغان (افغانستانی) ماناباید اذدرک ناپدید شدن شان توسط ترمپ هراس داشته باشند زیرا امکان قوی وجودداردکه وی ازصحنه (کارزار) گریز کند. (دنباله درصفحهٔهشتم)

محمود صیقل

سیاست خارجی افغانستان در صد سال اخیر چگونه مدیریت شده؟

در این نوشته که محمود صیقل سفیرپیشین افغانستان در سازمان ملل برای صفحه ناظران(بی بی سی) فرستاده، جهت گیری های سیاست خارجی افغانستان در صد سال گذشته مرور شده است.

نشست ژنو درنومبر۲۰۱۸ تداوم تعهدجامعه جهانی نسبت به افغانستان : ازاستقلال افغانستان در۱۹۱۹تاکنون یک قرن ازدیپلماسی معاصر افغانستان می گذرد. طی این صد سال افغانستان که در یکی از حساس ترین مناطق جهان موقعیت دارد، در فراز و نشیب سخت روزگار قرار داشته است. شصت سال اول را در صلح نسبی ولی فقر و عقب ماندگی گذراند و باقی را در [اشغال مستقیم و جنگ های نیابتی] کشورهای بزرگ جهان و منطقه، فاجعه های بی سابقه بشری، ولی در عین زمان با پیشرفت های نسبی سپری نموده است.

طی این قرن، کشمکش های داخلی زیادتربه خاطرقدرت طلبی هاو قوم گرایی های پیدا و پنهان، گاهی هم تحت پوشش منازعه درونی خاندان شاهی و ایدیالورژی های مختلف، چالش هایی را از درون برای کشور به بار آورده و سیاست خارجی افغانستان را متاثر ساخته است. در میان این همه تحولات، سیاست خارجی افغانستان چه بوده و چگونه دیپلماسی مدیریت شده است؟

سیاست بی طرفی و عدم انسلاک :
طی این قرن، درجهان، مخصوصاً در مناطق اطراف افغانستان، تحولات بزرگی صورت گرفت که نوساناتی را در توازن قدرت به وجود آورد. افغانستان مستقل که از بستر جنگ جهانی اول، آغاز افول امپراطوری انگلیس و ظهور اتحادشوروی سربلند نموده بود، بسیار زود مشغول سیاست گذاری های مستقلانه، ایجاد دیپلماسی نوین، گسترش تعاملات بین المللی و حفظ توازن وتعالد در روابط خارجی شد. بهره برداری از رقابت های انگلیس و شوروی، مراودات با تعدادی از کشورهای اروپایی، مخصوصاً آلمان، و اتخاذ سیاست بی طرفی را به نفع تحکیم استقلال و توسعه خود تشخیص داد.

ازدسمبر۱۹۲۷ تاژولای۱۹۲۸، سفرهای شاه امان الله به مصر، ایران، تعدادی از کشورهای اروپایی، اتحادشوروی و ترکیه، اوج تمثیل سیاست خارجی مستقل و دیپلماسی فعال افغانستان را به نمایش کشید.ولی دیری نگذشته بود که افغانستان خودرا روبروبا کشمکشهاواستبداد داخلی، تنش های ناشی از جنگ جهانی دوم، ایجاد قهرآمیز پاکستان در امتداد خط دیورندوبازی های جنگ سردبین اتحادشوروی و ایالات متحده امریکا یافت.

باوجود دوری موفقانه از جنگ جهانی دوم؛ عوامل مختلف، مخصوصاً ظهور (شهرزادگان سرخ) داؤودخان ونعیم خان درعرصه سیاسی و بروز دوگانگی هادرعملکرد خاندان شاهی، توام با اصرار افغانستان روی مسئله پشتونستان و دوری امریکا ازهمکاری باافغانستان، مدیریت سیاست بی طرفی و عدم انسلاک کشور رابه نفع نفوذ بیش از حداتحاد جماهیر شوروی لרزان ساخت.

با اوج گرفتن جنگ سرد در منطقه و آمادگی ها برای قانون اساسی جدید و دهه دموکراسی در سیاست داخلی، افغانستان تاکید بیش از حد بالای بی طرفی خود داشت و از جمله موسسین جنبش عدم انسلاک قرار گرفت. بعدتر، ریاست مجمع عمومی سازمان ملل متحد توسط عبدالرحمن پژواک در -۱۹۶۶ ۱۹۶۷ این روحیه را تقویه نمود.

تقابل دیپلماسی محافظه کار و واکنشی با دیپلماسی فعال و ابتکاری:
حفظ قدرت و تا اندازه ای سیاست بی طرفی، ذهنیت دیپلماسی محافظه کار و واکنشی را بار آورد که زیادتـر درسایه بازی کشورهای دیگر عمل می کرد. از طرفی، تعداد معدودی از زمامداران تلاش نمودند تا سیاست بی طرفی و عدم انسلاک کشور را بادپلماسی فعال و ابتکاری مدیریت نموده و بازی افغانستان را در سیاست منطقه و جهان تعریف نمایند.

کاربرد این دو شیوه خط حساسی را به وجود آورد که دیپلماسی کشور تا چه اندازه محافظه کار و واکنشی باشد و تا چه حد فعال و ابتکاری؟ خطی که نادیده گرفتن حساسیت آن به سقوط حکومت ها و اسارت و هلاکت زمامدارانی انجامید که دیپلماسی فعال و ابتکاری را در پیش گرفته بودند و به بازی گران بیرونی اجازه دادند تا مقدرات کشور را رقم زنند.



Omair Weekly
12286 Ashmont Ct. # 202
Woodbridge, VA 22192 –7075 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
mkqawi471@gmail.com

ناشر و مدیر مسئول : محمدقوی کوشان

در ۱۹۵۹ صدراعظم وقت داودخان طی مصاحبه با یک خبرنگار امریکایی گفت: [معنی بی طرفی نزد ما این است که آرزو نداریم در کشمکش های جهانی طرف واقع شویم یا در بلاک های نظامی و غیره شامل شویم.]کشور حایل] نه اصطلاح افغانی است و نه مفکوره آن از ملت افغانستان است. این اصطلاح از بقایای دوره استعمار است که می خواستند بر ضد این و آن یک ملت را دلیل و ناتوان بسازند و آن را به مقاصد سیاسی استعمال نمایند. افغانستان میخواهد که به حیث یک ملت زنده و انسان دوست دنیا در دوستی و صمیمیت با همه کشور ها زندگی کند.] در دهه دموکراسی، صدراعظمان هاشم میوندوال و موسی شفیق که سوابق دیپلماتیک داشتند، با حفظ سیاست عدم انسلاک/ تعهد یک دیپلوماسی نسبتاً فعالتروابتکاری رادرپیش گرفتند. صدراعظم میوندوال پیشنهاد کردتا رهبران کشور های منطقه جلسات منظم دایر نمایند و در آن در باره بهبود روابط میان کشور های منطقه تبادل نظر نمایند. به روایتی میوندوال حتی به این فکر بود تا افغانستان برای ختم جنگ ویتنام میانجیگری نماید. صدراعظم شفیق معاهده آب رود هیرمند را با ایران امضا کرد و با تمام فشار هائیکه از طرف مسکو وارد شد، بی طرفی افغانستان را در پکت امنیت آسیا که توسط شوروی در رقابت با چین مطرح شده بود حفظ نمود. شفیق همچنان تصمیم داشت تا مسله پشتونستان را نیز که در تأمین روابط منطقه بی و بین المللی برای افغانستان چالش زا شده بود، با پاکستان حل نماید.

تا اواخر دهه ۱۹۷۰، دستگاه دیپلماسی کشور در ساختار نظام تا اندازه ای به مجری نسبتاً مسلکی سیاست خارجی کشور درآمده بود ولی هنوز در گرو دیدگاه پروتوکولی و سلیقه های شخصی و خاندانی باقی مانده بود. تحولات بعدی صدمات بزرگی را بر پیکر آن وارد نمود.

تجاوز شوروی و دیپلماسی جهاد و مقاومت:
شصت سال بعد از استرداد استقلال از انگلیس و تمثیل عینی سیاست خارجی مستقل، اشغال افغانستان توسط قشون سرخ اتحادشوروی در دسمبر ۱۹۷۹، استقلال کشور را دوباره سلب نمود. در اوایل گمان می رفت که این اشغال برگشت ناپذیر است، ولی قیام های مردمی در نقاط مختلف افغانستان برعلیه آن، به امریکا و متحدین غربی اش جرئت داد تا به فکر جبران شکست ویتنام و پیروزی جنگ سرد به نفع شان برآیند. با گذشت چند سال، اشغال به نقطه اوج تنش ها بین دو ابرقدرت تبدیل شد.

در همین حال دیپلماسی مردمی به رهبری گروه های مختلف مجاهدین افغانستان با پشتوانه قطعهنامه های سازمان ملل متحد و حمایت بین المللی پیشی گرفت. موازی با نمایندگی های رسمی افغانستان اشغالی، نمایندگی های مختلف مجاهدین با حمایت مهاجرین افغان و به هدف لابی برای نجات افغانستان از اشغال شوروی و جلب مساعدت های بین المللی در نقاط مختلف جهان فعال گردید.

در اواخر ۱۹۸۰ این نمایندگی ها تا اندازه ای موثریت خود را داشت. بعد ها، با تعدد گروه های مختلف مجاهدین، ازدیاد مخالفت ها و ضعف هماهنگی میان شان و همچنان بوجود آمدن خلا بین سنگر و رهبری سیاسی در بیرون؛ پراگندگی ها، استفاده جویی ها و وابستگی های بیرونی را در دیپلماسی مجاهدین به بار آورد.

در۱۹۸۸، توافق نامه ژنو باضمانت شوروی وایالات متحده بین حکومت های افغانستان و پاکستان، بدون مشارکت مجاهدین و راهکار عملی صلح، به امضا رسید و به اساس آن مسکو خروج نیروهایش را از افغانستان در اوایل ۱۹۸۹ تکمیل کرد. وقایع بعدی را بیشترینـه تحولات سیاسی و نظامی داخل افغانستان و اتحادشوروی که منجر به فروپاشی آن شد و همچنان سیاست پاکستان و مذاکرات مستقیم مجاهدین بارهبری فدراسیون روسیه تعیین نمود.

متعاقباً جنگ سرد که در مقاطع مختلف زمانی صف بندی های مختلف را به وجود آورده بود، با خروج قشون سرخ از افغانستان، در دهه ۱۹۹۰ ظاهراً به نفع امریکا خاتمه یافت ولی با دخالت پاکستان کابل به صحنه کشمکش های خونین بین گروه های مختلف مجاهدین تبدیل شد و دستگاه دیپلماسی کشور دستخوش سهمیه بندی احزاب مختلف قرار گرفت.

پاکستان که به تعقیب شکست در سه جنگ بزرگ با هند، پالیسی جنگ نیابتی را در منطقه در پیش گرفته بود، درصدد ایجاد هرج و مرج در کابل و به تعقیب آن اشغال تدریجی افغانستان توسط گروه های نیابتی افراطی و تروریستی برآمد که سرانجام به اشغال کابل توسط طالبان در سپتامبر ۱۹۹۶ انجامید. متعاقباً پاکستان تلاش نمود تا به اعتبار بین المللی افغانستان لطمه وارد نماید. اما حکومت مجاهدین استقرار خود را در داخل کشور حفظ نمود و در شرایط خیلی دشوار با ابتکارات دیپلماتیک توانست تا به استثنای سه نمایندگی باقی همه نمایندگی های افغانستان در خارج را الی سقوط رژیم طالبان و تشکیل اداره موقت در ۲۰۰۲ در اختیار داشته باشد.

در ۱۸ سال گذشته :افغانستان بین سال های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۵، بطور بی سابقه، به یک سکوی صمیمیت و همکاری بین کشورهای

منطقه و قاره های مختلف با هم یکجا شده و صرف نظر از تفاوت ها و اختلافات سیاسی، برای هدف مشترک رهایی افغانستان ازچنگال تروریسم وتأمین صلح، امنیت و رفاه همکاری نمودند.

جای شک نیست که حادثه دردانگیز یازدهم سپتمبر در امریکا و همدردی باقربانیان تروریسم درافغانستان و همچنان یکپارچگی و تلاش های هماهنگ سیاسيون افغان، در به وجود آوردن همچو یک فضا نقش کلیدی داشت. فضایی که یک بار دیگر روحیه سیاست بی طرفی و عدم انسلاک افغانستان را با یک دیپلماسی فعال زنده ساخت.

اعلامیه کابل پیرامون روابط خوب همسایگی در دسمبر ۲۰۰۲ و ایجاد پروسه های [ریکا] در ۲۰۰۵ و [قلب آسیا] در ۲۰۱۰ به رهبری افغانستان این روحیه راتقویه نمود. تعدادی ازپروژه های بزرگ توسعه منطقه ای در بخش های مختلف به ثمر رسید وتنوع راه های تجارتنی و ترانزیتی شکل گرفت.

با وجود این پیشرفت ها، در سال ۲۰۰۶ آثار مختل شدن این فضا نسبت بی اعتمادی ها و رقابت های منطقه ای و جهانی هویدا گردید و روز به روز امنیت و ثبات سیاسی افغانستان را به چالش کشید. در آن ایام ضرورت جدی یک دستگاه دیپلماسی فعال و ابتکاری حس می شد تا در هماهنگی با متحدین بین المللی در منطقه اعتمادسازی نماید و اطمینان دهد که حضور نیروهای خارجی برای توانمندی افغانستان درمبارزه با تروریسم است و فراتر از آن چیزی دیگری در اجندا نیست. ولی متاسفانه فساد، قوم گرایی و برخورد های سلیقه ای اجازه نداد تا رفرم و تصفیه لازم در دستگاه دیپلماسی به عمل آید، به حدی که منجر به استعفاى بنده از پست معاونت اقتصادی وزارت امور خارجه افغانستان گردید.

طی سال های اخیر، پاکستان تحت فشارهای نسبی بین المللی، پالیسی استفاده از خشونت را به روش رقابت های منطقه یی و جهانی تبدیل نمود و از طریق آن همکاری تعدادی از کشور ها را در حمایت از طالبان جلب نمود. از طرفی تنش ها بین تعدادی از کشور ها در منطقه، هر کدام در ازدیاد خشونت ها در کشور ما سهم خود را داشته اند. ولی به شکلی تلاش صورت گرفته تا بحران افغانستان کاملاً بین الافغانی جلوه داده شود. این در حالست که دامنه تروریسم وسعت یافته و به یک تهدید خیلی جدی به صلح و امنیت جهان تبدیل شد.

نشست مقدماتی کنفرانس قلب آسیا در مورد افغانستان در باکو ، ۲۰۱۷. چهارده کشور منطقه ای عضو اصلی این روند است و ۱۷ کشور و ۱۴ سازمان منطقه ای و فرامنطقه ای اعضای ناظر آن هستند

از طرفی، در دهه ۲۰۱۰، با ساخت و ساز جدید فدراسیون روسیه، ظهور چین به صفت یک قدرت بزرگ اقتصادی جهان و ادامه حضور نیروهای امریکا و ناتو در افغانستان، جنگ سرد با صف بندی ها و چالش های نو به منطقه و افغانستان برگشت.

ایجاد دفتر [کمیسیون سیاسی طالبان] در دوحه در ۲۰۱۳ آغاز برگشت دیپلماسی طالبان بود که بعدها در اثر غفلت و دوگانگی ها در دیپلماسی واکنشی [حکومت وحدت ملی]، ابتکار پروسه صلح را به دست گرفت و در تناقض آشکار با میثاق وین پیرامون روابط دیپلماتیک، حاکمیت ملی افغانستان را به چالش کشید.

در قبال این چالش ها، در دسمبر سال گذشته افغانستان طرح تبدیل شدنش را به سکوی دایمی صمیمیت و همکاری بین کشورهای منطقه و فرامنطقه به مجمع عمومی سازمان ملل متحدپیشکش نمودکه روح آن طی یک پاراگراف نو در قطعنامه/۷۳A/۴۴L پیرامون افغانستان انعکاس یافت.

نتیجه :
از دید سیاسی، افغانستان در نقطه تلاقی مناطق آسیای مرکزی، آسیای جنوبی، شرق آسیا/دور و خاورمیانه قرار دارد. از دید امنیتی، افغانستان در بین ساختارهای امنیتی آسیای مرکزی، آسیای جنوبی و خلیج فارس قرار دارد ولی در هیچ کدام آن شمولیت فعال ندارد و هیچ کدام آن به تنهایی نمی تواند امنیت افغانستان را تحت پوشش قرار دهد.

از دید اقتصادی، افغانستان در نقطه تقارب سازمان های اقتصادی منطقه ای اکو، سارک، کرک و شانگهای قرار دارد که در سه سازمان اول عضو و در چهارمی هنوز به عنوان ناظر است.

موقعیت حساس و آموختنی های جریانات دردانگیز چهل سال گذشته حکم می کند که افغانستان، با سوابق سیاست بی طرفی و عدم انسلاک و فراتر از عمرموافقت نامه های استراتژیژیک امنیتی اش، سکوی صمیمیت، مهربانی و همکاری بین کشورهای منطقه و قدرت های جهانی، دور از رقابت های میان شان، قرار گیرد.

همچو یک سیاست، همراه با یک دستگاه دیپلماسی فعال و ابتکاری، پایداری صلح احتمالی و حفظ و تحکیم روابط متعادل فرا خروج نیروهای خارجی را تضمین خواهد نمود و صفحه نوینی را در حیات افغانستان و منطقه ورق خواهد زد./

مشتاق احمد کریم نوری

پاسداشت زبان مادری وحرمت فرهنگ ها مورد تأیید و تأکید ملل متحد و یونسکو

اینک به بخش شانزدهم این سلسله مقالات این قلم، می پردازم به سیاس وامتنان ازعلاقمندان گرامی این بخش که آنرا تعقیب می نمایند، ورحمت کلان به دوست عزیزم محترم محمدقوی کوشان که به دوام این سلسله همت گماریدند، خداوند منان برایشان همواره سلامتی ارزانی داشته باشد.

اکنون که قلم برداشتم تابرای شمارهٔ بعدی بنویسم، شب است، خداوندا آرامش شب رانصیب کسانی فرماکه دعا دارند، ادعا ندارند، نیایش دارند، نمایش ندارند. الهی خداوندا وطن و وطنداران مانرا از شر شریران، بخل بخیلان، حسد حاسدان، جبر جابران، ظلم ظالمان، تهمت ناگهان وبلاى آخر زمان نجات بده . خداوندا یادوالجلال والاکرام، ای بارالها توحق نام داری! در زادگاه مان حق وعدالت را حاکم بفرما، صبرصابران، علم عالمان، حکمت حکیمان، بصیرت مخلصان نصیب همه بگردان وبهترمان رارهبرمان بساز!

این بخش را اهدا میکنم به دوست دانشمند وبزرگوaram جناب داکتر محمدحیدر سابق رئیس پوهنتون کابل، که تازه کتاب جدیدشان توسط دوست مهربان شخصیت ارزشمند و دانشمند جناب داکترعنایت الله شهرانی برایم رسیدومن دربرنامهٔ ۱۳جولای دریچۀ سخن که همراه برای سه ساعت ازطریق شبکۀ جهانی پیام افغانستان نشرمیگردد،

از آن یاد نمودم . «افغانستان درقرن بیست، موانع تاریخی درراه استقرار دولت قانون»باقطع وصحافت زیبا در۳۷۶صفح با تقریظ ها دانشمندان گرامی جنابان خالد صدیق چرخى، پروفیسرداکترعنایت الله شهرانی ومحمدنعم مجددى. من ازدوست گرامی جناب پروفیسرداکتر عبدالواسع لطیفی تمنا میکنم که به معرفی این اثر ارزنده ومغتتم درنشریۀ امید پردازند.

جناب داکترمحمدحیدر بارکزی شخصیت بی تعصب، صادق، پاکنفسی اند که درجملۀ گزینه های رئیس حکومت عبوری یا انتقالی نیزمیباشند. خوب است که نخبگان همچو یک بدبلی راباخود دارند.

امروز ۱۴جولای روزملی راکه فرانسوی هاجشن میگیرند وبابرگزاری محافل از آن قدردانی میدارند، هکذا آنرا روزباستیل هم میگویند، هرچند باستیل نام محبس یا زندان بزرگ وقلعۀ آهنین دوران قرون وسطایی پنداشته میشود، یک زندان خوفناک بود. در ۱۴جولای ۱۷۸۹ قیام کنندگان یانقلابیون به باستیل حمله نمودند، این حرکت وفشار رستاخیزی شدبرای شروع یک حرکت بسیجی مردمی برای انقلاب کبیرفرانسه که باغلبه بدان زندان قدرت مطلقۀ لویی شانزده روبه نزول نهاد تادرجولای ۱۷۹۰شورشگران وانقلابیون این پیروزی وچیرگی راتجلیل نمودند.

این درحالیست که ایالات متحده در ۴ جولای گذشته ۲۴۳مین سالگرد استقلال خودراتجلیل نمود، وافغانستان هم صدمین سالگرداستقلال خودرا در۲۸اسد امسال جشن میگیرد. درآستانۀ گویامضحکۀ بنام انتخابات ومعامله گریهای پشت پرده، به نظرمیرسد تیم دولت ساز این باردام دیگری برای جنبش ملی اسلامی نشانده، بدنبال موضوع احدیاشچی، اکنون دیوانۀ دیگری بنام نظام الدین قیصاری که ظاهراً تحت نظرقوتهای امنیتی میباشد، وبه جرم تهدید امنیت ملی وتوهین وتوییخ وتحقیرنیروهای دفاعی وامینتی دستگیرشده بود، وتاحال محکمه برایش برائت نداده ورفع اتهام وابهام نشده، اگر ریگی در کفش نباشد چگونه ممکن است نظربه کدام مادۀ قانونی، امنیت دولتی مجاز میداندکه شخص محکوم ومتهمی رابطور سیستماتیک وسازماندهی شده، از لا بلای وسایل ارتباط جمعی بیاورد تانه تنها اوبغاوتش را علیه جنرال دوستم معاون اول ریاست جمهوری وجنیش ملی بریتابد بلکه واضح وپوست کنده بیان کندکه حتی نفرهای انتحاری هم باخود دارد ! و بلوای انشعاب ازجنبش و ادعای رهبری ازبیک هارابه سینه بکوبد ! وبه این ترتیب برطلیل خشونت بکوبدو پروپاگندی پر ازگند سیاسی دیگری را رقم بزند.

ازاوضاع واحوال برمی آیدکه تیم دولتساز به دنبال وضاحت های گونه گون (فحشا درارگ) که به (رشوت جنسی) شهرت یافته، پاسخ روشن نداشت، و معاون سخنگوی آنرا توطئه ونفشۀ راه دیگر تیم هاوانامزدان قلمداد نموده وجنان ترتیبی داده اندکه اشرف غنی احمدزی بازهم با ترفندجدید سناریوی تازهٔ را براه انداخته وبا خواندن کف دست گویا کانیدیدان مطرح، یکباردیگربا بازی کارت قومی، باقوم شریف ازبیک بازی کند،

زیراجنان مینمایدکه کمر او درانتخابات قبلی با رأی جنبش ملی بسته شده بود، خصوصاینکه ازاو (بانک رأی) ویاهم (پادشاه ساز) یادمیشود ومی پندارندکه این بار(اتاق فکر) ارگ درپی ضربه زدن به تیم اصلاحات وهمگرایی که این بارجنبش ملی را باخود دارد، درصدد ضربه زدن به (سپیدار) وعلاج جنبش وحتی قوم شریف ازبیک افتاده اند .

درفاریاب شخص عیاش ولاابالی ودلقک گونهٔ را بنام نقیب الله فایق والی میسازد، باجنرال فوزی ونورالله سادات والی های سابق یکی رابرصد دیگرمی شورانند، بعدسناریوی قیصاری رابه همکاری شورای امنیت ملی براه انداخته بدنبال آن فیض الله ذکی را ازوزارت سبکدوش وسفیرمیسازند وسیدنورالله سادات راکه منزجر گردیده بود سرپرست وزارت کار واموراجتماعی تعیین می نمایند، کارهای کارستان !

حالا درآستانۀ گویا کمپاین های انتخاباتی، باخط وخطوط جدید قیصاری را به میدان سیاست میفرستند! تصورمیشودکه مغزمتفکرتیم دولت ساز ازهمه مجرمین بانفوذ باج میگیرد.ادبیات حذف و محو که چنددهه است واردعرصۀ سیاست و ترمینالوژی نظامی توسط کسانی گردیده که همزیستی مسالمت آمیز و هکذا به دهکدهٔ جهانی وتعامل ومدارای بشری وصلۀ رحم آدمی باورمند نمی باشند، همچو ادبیات خشن، سخیف و پسیف درطول تاریخ و عرض جغرافیا وسیلۀ ایزاری دکتاتوران وقلدران وغاصبان قبلی نبزبوده وتا به حال ادامه داشته و هرکدام شان ازخط قرمز تاریخی یادنموده اند، ولی دربالا بردن سوادشان کوچکترین تغییر ژرف وشگرف صورت نگرفته است.

مارک توین میگوید کسی که کتاب نمی خواند باکسی که کتاب نمی تواند بخواند، هیچ برتری ندارد. اوضاع واحوال کنونی درهمه عرصه ها آسیب پذیر بوده وایجاب ایجاد یک همبستگی ملی رامی نماید. افغانستان امروز، خراسان دیروز وآریانای پیروز بصورت تصنعی یاتصادفی درنقشۀ هستی نبوده وقدامت تاریخی ودرخشان دارد. اینکه دیزاین ها(سوپر پاورها و ابرقدرتها) در حدوداربعةٔ آن تغییرات بوجودآورده، ناشی ازعدم درایت وبصیرت سیاسی و خودکامگی زعمای سلف بوده که تاریخ باکمرشکسته و زخم خورده اش در درازنای تاریخ وفراختای جغرافیا شاهدو گواه این امر است.

نیکولو ماکیاولی گفتهٔ درحصۀ دکتاتوران، جرم های کوچک توییخ میشود اما به جنایات بزرگ چراغ سبزشان داده میشود وجایزه داده میشود وتقدير می گردد !

بلی جهان سوم جایی است که درآن من وتو همدردیم ولی همراه نه ! کامیلو هوزه سلا میگوید چه منظرۀ غم انگیزی است تماشای قشری که منتظراند خدا همه کارها رادرست میکند. (درحالیکه خداوند فرموده توحرکت کن تامن برکت کنم .) فقراتقصادی، فقر فرهنگی، کمسودی، بی مبالائی، کم حرکتی وبی حرکتی وعدم طرح بسیج ملی خود بخود به دوام دکتاتوری وانتخابات گوسفندی وعدم تعریف واضح از دوست ودشمن نبود یکدستی مدیریت دپلماسی، عدم شفافیت درمذاکرات صلح، وقوام و دوام پروژه های طالبانی و داعش سازی وادامۀ نقشۀ راه هژمونی فاشیست مشربی است. امروز درمحیط علمی یونیورستی امنیت ملی ادعا داردکه یک تعداداستادان فندمنتلیست از میان محصلین برای داعش سربازگیری دارند، ولی بعداً دیگر ملت ورسانه هارا در جریان واقعی واصلی آن قرار ندادندکه گپ ازچه قراربوده ؟!

هراسناکتر در بینایی دیدن است بادو چشم باز، که دارد برسرمردم و سرزمین ماآمده راهیست. بیل گادینترا میگوید که بدبختی انسانن ازروزی شروع شده که اشتباه کرد، واز روزی بیشتر وبیشترشد که به اشتباه خود پی برد و واقف گردید، مگر اعتراف نکرد ! بلی اشتباه کردن اشتباه تونیست اما در اشتباه ماندن اشتباه توست !

هرتامولر بیان داشت: عادت هامیتوانند انسان هارا نابودکنند، کافیست انسان به گرسنگی ورنج بردن عادت کند، اما نه به زیرستم بودن . هرگاه احیاناً به آن عادت کرد وبه رهایی وآزادی وتغییر فکرنکرد، دربند می ماند ومی پوسد! پرندهٔ که درقفس بزرگ شد دیگر رهایی و پرواز برایش بیماری پنداشته میشود وبالاخره هم درقفس می میرد. کنفوسیوس بدین نظراست اگربرای ششمین بارافتادی برای هفتمین بار برخیز! الماس از تراش و انسان ازتلاش به سرمنزل مقصودی رسد.

برای تیم حاکم انتخابات آینده بیشتراز دیگران مهم وسرنوشت سازاست، (اتاق فکر – متفکرین تیم دولت ساز!) چون در اریکۀ قدرت اند، یک سر و گردن ازرقبای انتخاباتی بالاتراند وكف دست همهٔ معامله گران وچوکی خواهان وقدرت طلبان راخوانده اند، ومیخواهندباگرفتن نبض کار ومعامله و رشوت سیاسی ورشوت جنسی و... به تنهایی وشاراتانی ازنردبان به تنهایی و حقه بازی عبور نماید، تا نافرجام ها وناتمام هایی راکه درحکومت ۵۰/۵۰ نمی توانست، درحکومت ودولت بعدی به صد برساند. بهمین خاطر نه تنهادر پی ضربه زدن به تیم های رقیب

برآمده اند بلکه برای صفرسازی گزینهٔ حکومت انتقالی یا موقت که بحیث بدیل اصلی وصلحی روی میزقراردارد، کارنمایید و تعیینات وتبدیلات که تادقیقۀ نود جریان دارد، هرچندکه بارهاسخنگویان ناصالح شان وعده دادندکه دیگراین کار رانمی کنند !

درسفربه قندهار لاجرم میدان هوایی بین المللی قندهار راکه ازبدو تاسیس به همین نام مسما بوده، بدون مطرح کردن باملت ودولت، بنام میدان هوایی احمدشاه بابا نام گذاشتند درحالیکه درهمانجا گروه دیگری بلندشدندکه بایدمیدان هوایی میرویس نیکه نامگذاری شود. میدان هوایی کابل رادراوایل رسیدن به قدرت، بنام حامدکرزی تغییردادند، درحالیکه میدان هوایی مزار شریف سالهاقبل توسط وزارت اطلاعات وفرهنگ به دولت پیشنهادشدکه بنام میدان هوایی مولانا جلال الدین محمدبلخی مسماگردد، که بعد درمجلس کابینه توسط شورای وزیران به تصویب رسیدو رئیس جمهورآنرا منظورکرد. ولی چندسالیست که هنوزهم لوحۀ آن عوض نشد ورئیس هوانوردی و توریسیم بیان داشته که بودجه نداریم برای تغییرلوحه درزادگاه مولینا! در حالیکه کشورهای دیگرمکان هایی رابا ادعای اینکه وارث مولاناهستند و خاستگاه وآرامگاه مولانا درکشورهایشان است محلاتی رانامگذاری نموده اند!

درحصۀ نامگذاریهای بدون تصویب دولت هاو درجریان گذاشتن ملت ما، شاهد نامگذاری های دیگرهم بودیم که بصورت عاجل ازرسانه هااعلان نمودند ولی جایی رانگرفت ! حفیظ الله امین شერთاریخی جلال آباد رابه (تلون شار)، شفاخانۀ جمهوریت رابه (سورگل ختیزروغتون)عوض نمود، اماحالا بهمان نامی شناخته میشوندکه درآغازداشتند.

یادم هست درهمین تازگی هاگزارش تصویری دررسانه هابازتاب یافت که دریکی ازچهارراهی های شہرتاریخی مزارشریف، درولایت باستانی بلخ، در زادگاه مولانا، خبرنگاری ایستاده وازعابران می پرسید نام این چهارراه چیست؟ هرکس یک نامی رایبان میکردند، درمجموع هشت نام مختلف یاد شد، وهرکس یک نامی رامضاف الیه می نمودند.

افغانستان اضافه ازهشتادسال پیش عضو سازمان مخابرات جهانی میباشد اما هنوزکه جهان روزتاروز روبه دیجیتالی شدن است، مخابرات ملت ما درارسال ومرسوم نامه ها مشکلات عظیم خود رادارند وآدرس گیرندۀ نامه راروی پاکت چنین مینویسند: نامهٔ هذابرای شیرآغا پسرقندآغا درعقب حمام چقورک مقابل لبنیات فروشی دل آغا وچاینکی فروشی خان آغا به منزل خشت هوختیفی حاجی شاه آغا درساعت نیک برسد!!!!)

بهرحال این آرایشهاوپیرایش های تیمی گویا انتخابات به هیچ وجه جوابگوی نیازمندی های ملت وكشورش نمی باشند. اکثرشان جبارانی اندکه درجباریت بزرگ شده اند. الکسی دوتوکویل متفکر فرانسوی قرن نزده امکان ظهورنوع دیگری ازوحشت حکومت استبدادی رامورد توجه قرارمیدهد، آنجاکه جبار دیگریک حاکم خود کامۀ مطلق درنتیجۀ خمودی وجمودی اکثریت خاموش میگردد تامخالفین ومخاطبین حذف و غرق میشود، قطعاً می میرد چه در دریا، چه در رویا، چه در دروغ، چه درگناه، چه درخوشی، چه درقدرت وجه درجهل ! چه دربی تفاوتی وجه درحسد وبخل وانتقام، چه درمضحکۀ راه اندازی گویا کمپاین انتخابات و وعده دهی های سرخرمن و اغفال وابطال ملت به اشکال مختلف، متوجه باشیم که غرق نشویم وفریب نخوریم، به انسان های بی تمکین وبی خاصیت رأی ندهیم، خیلی دقیق وعمیق به انسانیت و انسانهای درد دیدۀ وطن ووطندارفکرکنیم .

باهمچو یک دیدگاه وبصیرت انسان دوستانه که خودیک آیین خاص است وارد کاروعمل شویم. (صلح، انتخابات، همبستگی ملی) همه متمم ومکمل هم اند. دیل کارنیگی نویسنده وپژوهشگرامریکایی گفته بود: بیادداشته باشید که خوشبختی انسان به مقام، دارایی، مال ومنال بستگی ندارد، خوشبختی واقعی بر اندیشه وابستگی دارد !

این کشورما یک انقلاب میخواهد وبس

نهای آزادی ما از ریشه آب میخواهد و بس

برابری وبرادری ما فکرناب میخواهد و بس (دنباله دارد)

انجنیر عبدالصبور فروزان استاد یونیورستی درنیوجرسی **داعیۀ احمدشاه مسعود داعیۀ صلح بود** مجاهدراه حق شهیداحمدشاه مسعود، فرمانده بینظیر جهاد مردم افغانستان، در برابرقوای تجاوزگر وپیکره آهنین، و دژ متین در برابر گروه مزدور وفاقددین و آیین طالبان وفتنه انگیزان پاکستانی بود. نظامیان ودستگاه جاسوسی و حکمرانان پاکستان ازمسعود سخت نفرت داشتند واورا سدبزرگ و اساسی درراه تحقق آرمانهای شوم شان برای تسلط براوضاع وتسخیرافغانستان می شمردند. پرویزمشرف رئیس جمهورپیشین پاکستان درمصاحبه اش بایی بی سی درسال۲۰۱۵ گفته بود: «همه جنگها وخونریزیهایی که درافغانستان شده، مسئول آنهااحمدشاه مسعود میباشد، وگرنه پلان کنفدریشن پاکستان و افغانستان سالها قبل تحقق میپذیرفت وافغانستان صوبۀ پنجم میشد وصلح در سراسرآن برقرارمی گردید.»این حرفهای پرویزمشرف بدان معنیست که اگرمسعودنمی بودافغانستان جزو خاک پاکستان میشد وتحت قیمومیت حکومت آن می بود. بعبارت دیگر اگراحمدشاه مسعود نمی بود افغانستان مستعمرۀ پاکستان میشد واستقلال خود را ازدست میداد.

مسعود باوجوداینکه درقطاربزرگترین سترانزیستیهای جهان قرارداده شده است (هوشنگ حسینیاری، استاد دانشگاه نظامی شاهی کانادا ودانشگاه کولمبیا وجنرالهای روسی که درنبرد علیه مسعود اشتراک کرده بودند) ولی او از جنگ سخت نفرت داشت وصلح را بهرقیمتی حتی به قیمت جان خود خریدار بود. ملاقات مسعودبا طالبان درمیدانشهر که به اساس گفتۀ ملاربانی توطئهٔ بود ازطرف پاکستان برای گرفتاری ونابودی مسعود، نمونهٔ بارزی از ایثارمسعود برای صلح بود. وقتی نظامیان پاکستان دریافتندکه مسعود رابا حرکات نظامی نمیتوانند ازپا درآورند، به طرح توطئهٔ شومی دست زدند وبه طالبان هدایت دادندتا به بهانۀ صلح ازمسعود تقاضانمایند تابه میدانشهر مرکزآنهاپیاید و شرایطی برای این ملاقات گذاشتند ووعدهٔ دروغین دادندکه اگرشرایط را مسعود قبول کند وبه میدانشهرخودش تنها بیاید ما صلح مینماییم واز جنگ دست برمیداریم . مسعود شرایط طالبان راپذیرفت، تنهاو بادست خالی ویکنفربادیگارد که جنرال داؤودشهید بود به میدانشهررفت. مسعود ازپلان شوم ونیات نامیمون طالبان وتوطئهٔ های پاکستانیای خوب آگاه بود، درهمه جا همه کس میگفتندکه مسعودبه پای خود به پایۀ دارمیرود چون همگان از خصلت طالبان که دروغگو، فاقداراده، اراجیف وجناپتکاراند، آگاه بودند.

خوب بخاطردارم که درآنزمان همهٔ ما ازین اقدام آمر صاحب سخت نگران بودیم وحتی بعضاًمخالفت خودرادرمورد ابرازمیکردند. مسعودهم این نگرانیها ومخالفتهای دوستان رادرک میکرد وخوب میدانست که نظامیان پاکستان به خون اوتشنه وطالبان دشمنان سرسخت اویند. ازجانبی درآنزمان موقعیت نظامی مسعود درحدی بود که اومجبور نبودهمۀ شرایط طالبان را پذیرته با دست خالی به میدانشهربرود. پس سئوال اینست که چرامسعود به این کارتن داد ؟ که جوابش رانتها درخصلت صلحجویانه وعلاقۀ مسعود به صلح میتوان دریافت . مسعود بالااين فداکاری برای ملت خودوجنانیان عملاً ثابت کرد که اوبخاطرصلح ازجانش میگذرد وبرای اینکه جنگ خاتمه یابد وكشت وخون ووبرانی وطن قطع گردد، خودش بابای خودبه اصطلاح سرش رابه کف گرفته نزددشمنان خون آشام میروود.

مسعود تازمانیکه زنده بود ازاین فداکاریش که بخاطرصلح، قطع جنگ وبه خاطروطن نموده بود، چیزی بزبان نیاورد ومتنی برمردم خویش نگذاشت! حتی هنوزکه هنوزاست ازین ایثارمسعود به آن کیفیتی که شایسته است تقدیر نشده است ومردم به مغز وگُنه آن حادثۀ متوجه نشده اند که او این فداکاری وازخودگذری رابخاطر بازگشت صلح، وخاموشی شعله های جنگ کرد. اودرعمل ثابت ساخت که اگرصلح شود وخونریزی خاتمه یابدواگر شعله های جنگ سرد شود، حاضراست که ازجان وسر وخون خودبگذرد.

درآنزمان اطرافیان مسعود اوراملامت میکردند که چرا جان خودرابخطر انداخت درحالیکه مجبوریتی نداشت، ولی امروزمردم پس ازنزده سال از شهادتش درک مینماییم که داعیۀ او داعیۀ صلح بود، ولو اینکه به قیمت حیاتش تمام می شد .

برشش دیگراینست که وقتی مسعودبه میدانشهر مرکز طالبان که جای رفت وآمدنظامیان پاکستان بود، بادست خالی رفت وچراطالبان اورادستگیر نکردند؟ چرا فرمان بادران پاکستانی خودرا عملی نکردند؟ چراآنچه راکه ولی نعمت هایشان امرکرده بودند انجام ندادند؟ چرا توطئهٔ راکه آی اس آی بهمکاری مراکزبزرگ جاسوسی جهان برای گرفتاری وازبین بردن مسعود طرح کرده بودند، خنثی کردند؟ درآن لحظات دراسلام آباد، دردفترا ی اس آی ودرمراکزبزرگ جاسوسی جهان دقیقه شماری برای تطبیق این توطئه میشد، مسعود رادرپرده های مانیتور هاتماشامیکردند وخوشحال بودند که او به پای خودبه حلقۀ دام

افتیده، مطمئن بودند که طالبان وظیفۀ شانراانجام میدهند، خودمسعود یاسرش رابرای آنهامیآورند!

پلان به اندازهٔ دقیق وسنجیده طرح شده بود که حتی محل ملاقات ومجلس نامنهاد گفتگوی صلح دربالای بام بلندی ترتیب شده بودتامسعودراه گریزی نداشته باشد. اینهم برایشان مایۀ حیرت بود که چطورآی اس آی توانست این دشمن شکست ناپذیر، این دژپولادین را به این سادگی فریب داده به بهانۀ صلح دردام انداخته است؟!

ملاقات مسعودباطالبان آغازشد ودرحالیکه همه طالبانی که درآنجاحضور داشتند ازدیدن این بزرگمردتاریخ مات ومبهورت شده بودند، مجلس خاتمه یافت وبه گفتۀ مسعود طالبان مطلبی راکه به دردصلح بخورد بیان نداشتند. مسعودکه ازچهره اش نورشجاعت می جهید ازجابلندشده باهمه دست دادو خداحافظی کرده ازبام پایین شد، درحالیکه جنرال داؤود درعقب اوحرکت میکرد، آرام ومتین بسوی هلیکوپترش که درفاصلۀ دورتری منتظرش بود رفت، درآن بازشد، مسعودشجاع باقامت رسا ومتانندی چون کوه بلند داخل شد، چرخه های هلیکوپتردرحرکت شد وپروازکرد!

نظامیان پاکستان وآی اس آی ازفرط غضب دیوانه وار فریاد میکشیدند و واویلامیگفتند وانگشت ندامت میگزیدند. به مزدوران خوددرکوبته تلفون کردند وموردعتاب وقهر قراردادند که چطورشد صیدی که بدام آمده بودبا چنان وبی آسیب راه خودراگرفت ورفت !

ملاربانی که درمجلس بودوازبان طالبان حرف میزدوبعدها از ارادتمندان مسعودشد وپاکستانیها اورابه این جرم با تزریق زهرکشتند، به دوستی از دوستان دورهٔ جهادش دربشاورگفته بود: «پیش ازاینکه مسعودرا ببینم از او سخت متنفربودم وباخودمیگفتم اگرکله اش راازبدنش جداکنم هنوزهم کم است، اما وقتی که درمیدانشهردرمجلس نشست وصحبت راآغازکرد وبه حرف وسیمایش صداقت وراستی، شجاعت وغیرت دیده میشد ومن ازهمان روزشیفتۀ این مردخداشدم محبتش بدلم نقش بست وفکرمیکردم که سالهاست باهم دوست واندیوال هستیم.»(ملاربانی به این دوست خودگفته بود: «حقیقت رابگویم پاکستانیها بما هدایت داده بودند که وقتی مسعودآمد دستهاوپاهایش رابسته کرده به پاکستان روان کنید. دقیقاً که این توطئه بود که پاکستانیها چیده بودند ومصرف زیادبالای آن کرده بودند. ولی من وقتی این مردخدا را باهمان عظمت دیدم باخود گفتم فلان وبهمان پاکستانیها... حیف نیست که من این مردم بزرگ ومجاهدخدا رابدست آنهابدیم؟ آخر درروزقیامت چی جواب بدهم. طالبان دیگری که درآنجابودند وباسلاح اوضاع رانظاره میکردند بعدها به خبرنگاران گفته بودند: «مانمی دانیم که سرما چه شد! وقتی مسعود رادیدیم دست وبای ماکم شیمه شدوازحرکت بازماند! عظمت وشهامت او ما را مات ومبهورت ساخته بود.»

اینکه چه چیزی مسعود راازین توطئه نجات داد وازآن دام تزویر جان به سلامت کشید، سئوالی است که حساب وکتاب آن درفهم انسانی نمیگنجد و جواب رانمی توان ازین طریق یافت. مسعود را فقط ایمان قوی وتوکل کاملش به خداوند، تقوا وراستی اش، نیت نیکویش وقول وفرارراستینش به خاطرصلح ومحبتش به مردم ووطن نجات داد. خدایی که ابراهیم خلیل رادر میان آتش نمرودیان حافظه کرد، مسعود را ازتوطئه وپلان شوم آی ای آی وطالبان اراذل وشیطان صفت نجات بخشید.

عبدالعلی مزاری به اغوای مقامات ایران وپاکستان بادولت قطع رابطه کرد وبا گلبدین وجنرال دوستم همدست شدکه ترتیبات آن ازطریق تهران واسلام آبادگرفته شده بود وهدف آن بودتادولت راسقوط بدهند ومسعودرا اگر از بین برده نتوانند حداقل از زانو درآورند. این سه یک مثلث طاغوتی ایجاد کردند که روزروشن رابرشهروندان کابل شام تاریک ساختند وحاصل آن کشتن مردم وبه آتش زدن هاویستن راههای حمل ونقل موادغذایی ومحروقاتی به روی شهروندان بیگناه کابل درجۀ جانگداز زمستان و سرما وبرودت کشنده بود، جنایات ازهرنوع آن کشتارمردم بیگناه، دربدرساختن وبی خانمان کردن کابلیان، آتشسوزی هست وبودشهر وشهروندان آن، غصب و ویرانی خانه هاواتاسیسات دولتی وملکی درکارته های سه وچهار، دهبوری، سرای غزنی، دهمزنگ، دانشگاه کابل، کوتۀ سنگی، افشار، دارالامان وچهل ستون ازدستاوردهای شوم این مثلث شیطانی بود که خاطرات تلخ وجانگداز آن هنوزهم درسنگ سنگ کابل ودرسینه های غمدیدۀ شهروندان آن زنده اند.

احمدشاه مسعود داکترعبدالرحمن وپهلوان یحی هزاره رانزد عبدالعلی مزاری فرستادتاهرچه خواهش دارد برآورده میشود، جنگ بس است، دانشگاه وخانه های مردم را رهانماید. مسعوداین دورا ده هامرتبه نزدمزاری فرستاد که جنگ بس است وراه حل نیست، مازطریق صلح مسایل راحل وفصل می نمایم.پهلوان یحی می گوید:«درآخرین مرتبه که مسعود من

سه روز پیش از شهادتش

قهرمان ملی افغانستان در زادگاهش قریه جنگلک به مرحوم مارشال محمد قسیم فهیم چنین دستور میدهد :فهیم خان کمرت را محکم ببند مرد واری در میدان استاد شو من شهید میشوم تمام بار غم جنگال این مملکت بالای شانه های تو قرار میگیرد، چیزی از مال بیت المال پیش من نیست فلانه چیز نزد فلانی و فلانی است از نزدشان بگیر وفلانه چیز با پول نقد نزد فلانی وفلانی است از نزد شان بگیر به بیت المال تسلیم کن.

فهیم صاحب گفت من اول فکر کردم شاید آمر صاحب بامن شوخی کند هردوی ما استاد بودیم، جمشید کمی از ما دورتر بود وقتیکه درست به چهره اش متوجه شدم، دیدم اشک در چشمانش دیده میشود من باصدای بلند گریان کردم گفتم خدانکند آمر صاحب پیش از تو من بمیرم، آمر صاحب یک تبسم کرد دستش را در شانه ام گذاشت گفت مقدرات الهی همین بوده باز هم تکرار میکنم کمرت را محکم ببندی در همین گپ بود یم چند نفر دیگر امدآمرصاحب گپ خودرا قطع کرد وكوشش کرد که خودرابر انها عادی جلوه بدهد وهمین طور هدایت دستور را فرمانده ملا تاج محمد هم در خواب میگیرد.

فرمانده ملا تاج محمد گفت من فرماندهی جنگ جبهبه سمت اشکمش را بعهدۀ داشتم شب طالبان طرف ماحمله کرده بودند شکست خوردند ساعت ۱۱ قبل از ظهر خواستم بر چند دقیقه استراحت کنم به استراحت رفتم که در خوابم امر صاحب امد همراه قول داد پرسانی کرد وضعیت جبهه را پرسان کرد برایش گذارش دادم گفت ملا صاحب من شهید میشوم کمرت را مرد واری محکم بسته کنی ازخاک وازمردم تان دفاع کنی، که ناگهان بیدار شدم ساعت ۱۱و ۳۰دقیقه شده عاجل مسول مخابره را گفتم وضعیت جبهات چطور است احوال گرفتی گفت بلی چند دقیقه پیش از تمام ساحات احوال گرفتم گفتم امر صاحب کجاست خوب است گفت خوب است گفتم پیدایش کن که گپ بزمن خودم ر فتم بضو گرفتن ولی قلبا نارام تشویشی بودم وضو گرفتم دورکعت نماز خواندم که قلم ارام وتشویشم گم شود نشد ساعت ۱۲ و ۴۰ دقیقه بود یا کمتر بیشتر مخابره چی بسیار به عجله امد گفت امر صاحب کمی زخمی شده من دلم جرسس کرد بخود گفتم نی بخدا شهید شده چراکه در خواب برم واضح گفت من شهید میشوم.

مارشال صاحب فقید دربین ما نیست خداوند غریق رحمتش کند باجمله مومن مسلمان، الحمدالله فرمانده ملاتاج محمد خداوند عمرش را دراز داشته باشد زنده هست دوستایکه نزدیکش باشند میتوانند داستان خوابش را از زبان خودش بشنوند./کاپی از رخنامۀ جنرال عبدالولی صوری.

وداکترعبدالرحمن رانزد استادمزاری فرستاد به ما گفت برویدوبه استادمزاری بگوییدهرخواهشی که داری من آنرا قبول میکنم وبرآورده میسازم ولی من بحیث یک مجاهد فقط یک خواهش شخصی ازتودارم، اینکه قوای خودرا ازا فشار خارج کن و پوهنتون راتخلیه کن. استادمزاری دربرابر این خواهش مسعود که بالهجۀ بسیار عذرانه بود اعتنایی نکرد وگفت به مسعود بگو که عذر وزاری بدردمنی خورد، بزودترین وقت خودت ودار ودسته ات را ازکابل بیرون میکنم. مزاری این پیام مسعود رانشانۀ ضعف اوتلقی کرد، فیراکنهای خود رابرشهرکابل بخصوص کارته پروان، منطقه باغ زنانه وکلوله پشته افزایش داد که جان صد ها انسان بیگناه بشمول قهارعاصی راگرفت وحادثۀ دلخراش افشار واقع شد که تفصیلش درنوشته های قبلی خدمت خوانندگان عزیز درامیدنشرشده است.

مسعود روح شاد، نامت جاودان وبهشت برین مأوایت

باد ! /

نظری بر انتشارات

ملیون ها نفر از مصاحبت و روابط انسانی به همدیگر محروم اند ورنج میبرند وحتی دربعضی نهاد هاییکه خودبه آن تعلق دارند، احساس بیگانگی میکنند زیرا اینها نیازمند نهادها ومحیطی هستند که درآن ارزش احترام ومحبت وحفظ حیثیت ووفاداری مراعات گردد. اگرجامعۀ موج سوم نمی خواند که بصورت یک محیط مسدود وفضای تهی از احساس و عواطف بشری گرایش یابد، باید در درجۀ اول چاره وحل مشکلات فوق الذکر را موردتوجه قراردهد وجامعۀ محلی احیا گردد....

این را باید بخاطر بسپاریم که استوارنگهداشتن تمدن موج سوم تنهامجادله در راه امحای (تنهایی) نیست بلکه بایددرپیدیدۀ زندگانی کنونی، یک محیط و چارچوبی را میسرنمود که درآن نظم و رونق وهدف روشن، نفوذ مشمر داشته باشد. ساختار وتعلق اجتماعی شرایط محکی دراستوار نگهداشتن پیوندهای انسانی وجهان قابل زیست بهترآینده به شمار می آید. /



عنوان کتاب: «موج سوم»(قسمت ۲) به زبان انگلیسی نویسنده: الوین تافلرELVIN TOFFLER

به علاقمندان ارجمندی که بعدازمطالعهٔ قسمت اول این اثر پژوهشی وممتاز، اخیراً درشیکه های انترنت ومکالمات تلفونی خواهان تفصیل بیشتربعضی عناوین عمدهٔ آن میباشند، اینک درآغاز شمهٔ ازاظهارنظرمطبوعات جهان را راجع به محتویات کتاب موج سوم که به انگلیسی درچهارصفحهٔ پشتی رنگین آن به چاپ رسیده، ترجمه وتقدیم میدارم :

نشریهٔ فیگارو چاپ سویس: یک انسجام وترکیب فوق العاده ایکه نویسنده الوین تافلر فراترازهمه باور ها وایدیولوژی هاوبررسی های علمی نگاشته که نظریات اورا ممتاز وجالب ساخته است... این اثررا بادقت بخوانید که ذهنیت وروحیات تانرا روشنی می بخشد...

واشگتن پست: موج سوم یک بررسی کلاسیک جهان فرداست، درحالیکه در پهنای رویدادهای تاریخی و پدیده های آینده سیرمیکند، ارتباط پوشیدهٔ رادر موردتغییرات امروزی درساحهٔ داد و ستد، حیات فامیلی، تکنالوژی، مارکیتها، سیاست وزندگی شخصی برملا میسازد. درعین حال حرکت متحول رابرسی کرده واتحادیه هاوکورپوریشن های امریکارامشوره میدهدتا سترانژی خودرا دو باره بررسی کنند. همچنان به چینایی ها گوشزد میکندتا تلاشهای خودرا بطرف ریفرور دموکراتیک سوق دهند... موج سوم یک تصویرروشن وقابل فهم جریان قرن بیست ویکم راکه درسراسرجهان درجesh است، ارائه میدهد...

نشریهٔ (بزنس ویک):نظر تافلر یک تازگی فاسدناشدنی راباخود همراه داردو یک سیرانعطاف ناپذیررا درروندحال وآینده درپیش گرفته است.

نشریهٔ گاردین، لندن: موج سوم یک اثرقدرتمند است که الوین تافلردر قطار پرفروش تین کتابها عرضه داشته است .

نشریهٔ آلمان نیوزودیش زایتونگ: موج سوم یک شهکارغیرقابل ستوال است، ویژگی این کتاب چشم انداز یک افق پهناور رابه نمایش میگذارد، قابلیت آن درترکیب وپیرایش وجمع آوری دلایل و بینش دقیق شجاعانهٔ آن برملا و روشن می باشد.

نشریهٔ یونایتدپرس انترنیشنال: درتلاش به میدان آوردن یک اثر کلاسیک معاصر مانند کتاب قبلی او زیرعنوان (شاک آینده) الوین تافلر باردیگربانشر موج سوم، درایت وقابلیت خودرا به اثبات رسانید ودرظرف یک دهه دو کتاب روشنگر وپربهایی نوشت که جایگاه کلاسیک رادرمطبوعات جهان با توضیحات برانزنده بدست آورده است.

نشریهٔ (انوایرمنتل اکشن): درجهان کتاب کمتر اتفاق می افتدکه یک اثر بکر فکر وبرداشت همگانی شمارا راجع به رویدادهای عمیق این جهان تکان دهد وبیدارسازد. کتاب موج سوم الوین تافلر در راستای همچوآثارتبارزمیکند.

بهرحال نویسندهٔ آزموده وچیره دست، تافلر، بعداز ارائه یک تصویرتکان دهنده ازشردچارشدن تعدادقابل ذکر افراد درسراسر جهان به معضلات وبیماری های روانی و روآوردن به درگ وخشونت وامثال آن، مطلب جالبی را در صفحات اخیرکتاب خود راجع به معضله وپیامدهای تنهایی وتجربید اجباری افراد اجتماع، خاصتاً قشرسالمندان ودوری از زندگی فامیلی ومراودات اجتماعی، موضوع قابل توجهی راباتوضیحات روشن به رشتهٔ تحریر آورده که اینک طور فشرده به شما تقدیم میکنم :

«درجهت ایجاد یک زندگی عاطفی دلخواه ودلبذیر ویک فضای روانی معقول ومناسب درمسیرتمدن پیشرو بطرف فردا، باید سه نیازاساسی فردجامعه را بشناسم: نیازبه تعلق اجتماعی، نیازبه ساختار روشن ونیازبه معنویات بی خلل. حال درک این نکته که چگونه فروپاشی موج دوم هرسه این نیاززا بدون پاسخ پشت سرمیگذارد، میتواند برای ماجهت ساختن یک محیط سالمتر روانی وهمچنان برای فرزندان ما درآینده رهکشا باشد.

درآغاز باید اظهارنمود که هرجامعهٔ برخوردار ازشایستگی باید احساس وابستگی وتعلق اجتماعی را درافراد خود بوجودآرد. چنین رویه چارهٔ خوبی برای درمان تنهایی به شمارمی آیدو به فرد اصل رابطه راکه لازمهٔ یک زندگی نورمال است، میسر می سازد. امروز نهادهایی که جامعه محلی برآن متکی است، دراکثر جوامع پیشرفتهٔ تکنالوژی درحال فروپاشیدن بوده وبلای تنهایی را قدرتمندتر ومضتر می سازد. دراکثر شهرها نوجوانان، زوج های ناراضی وماداران وپدران تنهامانده، همه از انزوای اجتماعی رنج میبرند ومیکوشند بااولین هم صحبتی دردل کنند...

متاسفانه درمورد پدیدهٔ تنهایی بحیث یک عامل مهم دردآور توجهی صورت نگرفته است ویکتعداد درگیرودار احساس تنهایی وبیهودگی که حتی درخانه های مجلل شان رخ میدهد، بسوی آشفتنگی وپریشانی واسترس سوق داده میشوند... البته رنج واندوه تنهایی کدام مسأله تازه نیست ولی تنهایی امروز گسترش قابل اندیشه یافته است .

بهرحال جامعهٔ محلی مهمترازهمه به برقراری پیوندهای انسانی وعاطفی ضرورت دارد. امروز (دنباله درصفحهٔ چهارم)

نصیراحمد رازی

سدنی ،آسترالیا

واژه های همسو با تصوف

شُکر : سپاس، سپاس نعمت. عزّالدّین کاشانی گوید: ازآن جهت که ثمرهٔ صبر، ثواب جزیل است و ادای شکر برحصول این نعمت لازم وواجب، مقام شکر تالی مقام صبرآمد، ومعنی شکر ازروی لغت کشف واظهاراست مطلقاً و درعرف علما اظهارنعمت منعم به واسطهٔ اعتراف دل و زبان .

خواجه نصیرالدّین طوسی گوید: شکر درلغت ثنایی است برمنعم، به ازای نعمتهای او. چون معظّم نعمت ها بل جملهٔ نعمتها ازحق تعالی است، پس به بهترین چیزی مشغول بودن، شکراوتعالی باشد وقیام به شکربه سه چیزلازم آید: یکی معرفت نعمت منعم، که آفاق وانفس مشتمل برآن است. ودوم شادمانی به وصول آن نعمتها به او، و سیم جدنمودن درتحصیل رضای منعم به قدر امکان و استطاعت.

عبدالرزّاق کاشانی گوید: شکر درواقع شناخت نعمت واثرمنعم است. قرآن مجید، اسلام وایمان راهم شکردانسته است. بنابراین شناخت نعمت ونعمت دهنده خود سپاس وشکراست.شکرا سه درجه است: الف، شکربه دل، یعنی ادراک نعمت منعم– ب، شکر به زبان، یعنی ستایش منعم– ج، شکربه جوارح واعضا، یعنی اطاعت از منعم . (فرهنگ اصطلاحات عرفانی)

کبر: خودبزرگ داشتن، بزرگی فروختن درمقابل تواضع. کبر یکی از مهلکاتاسنان ونادانی اوست نسبت به نفس خود. اما تکبّر دربرابرتکبّر عبادت است. خلخالی بااستناده به گفتارموسی درآیهٔ (انی عذت بربی وربکم من کل متکبر لایوءمن بیوم الحساب– غافر ۲۷) گوید: بدان که تکبر خودرابزرگ دیده است وآن میراث ابلیس وطوق لعنت لازمهٔ آنست. درحدیث قدسی وارد است که کبریا، ردای من است وعظمت ازار من، ومتکبرمنازعه داردبامن در این ردا و ازار، و مروی است که هرکه دروی مقداریک حیّهٔ خردل کبر داشته باشد هرگزبه بهشت نرود.

(فرهنگ اصطلاحات عرفانی)

معرف : کسی که درمحافل بزرگ ویا درمجالس امرا وسلاطین وقضات به آوازبلند نام والقاب واردین رامی گفته وتعیین جا ومحل واردین باوی بوده است . (حواشی، فیه مافیه)

شیخ اجل سعدی شیرازی ازاین اصطلاح دربستان استفاده کرده است :

نگه کرد قاضی در او تیز تیز
معرف گرفت آستینش که : خیز ندانی که برتر مقام تو نیست
فروتر نشین، یا برو، یا بایست
نه هرکس سزاوارباشدبه صدر کرامت به فضل است ورتبت به قدر

(۷۴–۲۰۷۲)

دریغ آیدم با چنین مایه ای
که بینم تورا درچنین پایه ای
معرف به دلداری آمد برش
که دستارقاضی نهد برسرش
وسمه : گیاهی از تیرهٔ صلیبیانن که دوساله است وارفتاعش درحدودیک متر میشود. گلهایش زردرنگ اند ومیوه اش خرجینک است. این گیاه بومی شمال افریقا واروپای جنوبی ومרכזی وآسیای غربی منجمله ایران است. دربرگ های این گیاه مادهٔ رنگ کنندهٔ وجود دارد که ازآن جهت آرایش خانم ها (رنگ کردن ابروها) استفاده میکردند. مادهٔ رنگی این گیاه رنگ سبزمایل به آبی تولید میکند. (فرهنگ معین)

حاجب : حاجب رادرفارسی پرده دار و دربان گفته اند. (لغتنامهٔ دهخدا و فرهنگ فارسی معین) ودرلغتنامه افزوه است: (آنکه مردمان را بازدارد از درآمدن) میخابیل عواد درحواشی رسوم دارالخلافه آرد: حاجب کسی است که اخبار رعیت رابه امام میرساند واز اوبرای ایشان اذن میگیرد. ازاین نظر حاجب خواننده میشود که وی خلیفه یا پادشاه را از کسانیکه بخوانهدبی اجازه بر او واردشوند درپرده نهان می کنند. (رسوم دارالخلافه، ترجمهٔ فارسی، ص ۱۳۱) ودرجای دیگردرهمان حواشی آمده است: حاجبی، دربانی خلیفه یا پادشاه یا وزیراست واجازه گرفتن برای واردشوندگان. کسی راکه متصدی این شغل باشد حاجب می خوانند. (اصطلاحات دیوانی)

/امیر : این لفظ از اوایل دورهٔ اسلامی بامضاف الیه «المؤمنین» دربارهٔ خلفا به کاررفته است وگویند نخستین بار عمر، خلیفهٔ دوم، راباین لقب ملقب ساختند. (دراین موردرجوع شود به مقدمهٔ ابن خلدون، ترجمهٔ فارسی، جلد اول، صفحهٔ ۴۴۹)

در دورهٔ غزنوی و سلجوقی دراین مواردبکار رفته است: ۱، پادشاه را اغلب با لفظ امیرمی خواندند. درتاریخ یهقی مکرراً درمورد سلطان مسعودغزنوی به کاررفته است. ۲، شاهزادگان رانیز بااین لفظ می خوانده اند، چنانکه یوسف برادرمحمود و عمّ مسعود را، مسعود در ایام سلطنت خود یوسف راجنین مخاطب می ساخته: الامیرالجلیل العم ابی یعقوب یوسف بن ناصرالدین. ۳، فرماندهٔ کل سپاه وحکام ولایات و ارباب سیاست، و در این مورد اغلب اضافه می شده است با الفاظی چون الاجل، الجلیل، المؤید و جزو آنها.

داکتر رنگین دادفر سینتا

امریکا با معامله‌های آشکار و پنهان با طالبان. در پی ادامه جنگ در افغانستان است

مشاور پیشین شورای امنیت ملی افغانستان می‌گوید که امریکا با معاملات آشکار و پنهان با طالبان در پی ادامه جنگ استخباراتی در افغانستان است.

به گزارش سایت همایون بنقل ازخبرگزاری جمهور؛ داکتراسپنتا در یک مقاله جدیدخود، تقویت حضور استخباراتی امریکا را در افغانستان خطرناک می‌داند. وی تاکید کرده که سیاسیون افغانستان باید وهم و خیال صلح را از خود دورکرده وباقاطعیت در برابر تقویت حضور استخباراتی امریکا بیاستند.

او در این مقاله خود هشدار داده که امریکا به بهانه صلح در تلاش است تا یک مرکز بزرگ استخباراتی همراه با بخشی از نیروهای ویژه عملیاتی در افغانستان ایجاد کند تا در مواقعی که اهداف امریکا مورد تهدید قرار می‌گیرند، وارد عمل شوند.

اسپنتا خاطرنشان کرده است که ایجاد مرکز استخباراتی امریکا در افغانستان برای حفظ امنیت کشور نه بلکه برای تقویت طالبان و حضور پاکستان در افغانستان خواهد بود تا از طریق آن بازی استخباراتی خود را به پیش ببرد.

به گفته او، این مساله سبب افزایش رقابت‌های منطقه‌ای خواهد شد و جنگ‌های شدید و دوامدار استخباراتی را در قبال خواهد داشت.او تاکید دارد که امریکا در سال‌های متمادی به شکل غیرقانونی جنگ افغانستان را دوام داده و هم اکنون نیز در یک معامله آشکار و پنهان با طالبان می‌خواهد که جنگ را در کشور دوامدار سازد.

مشاور پیشین شورای امنیت ملی از سیاسیون افغان خواسته که در برابر اهداف وحشیانه امریکایستادگی کنند.او تاکیدکرده اگر نیروهای امریکاز افغانستان خارج می‌شوند، ضرور است تا این خروج، کلی وقطعی باشد.این در حالی است که دور هشتم مذاکره میان امریکا و طالبان به تازگی پایان یافته و قرار است بزودی توافقنامه نهایی این مذاکرات از سوی دوطرف امضا شود.

پیش از این برخی سیاسیون دیگر نیز از مذاکره امریکا با طالبان ابراز نگرانی کرده و گفته اند که با ختم پروژه طالب، امریکا از طریق راه اندازی پروژه داعش، جنگ را در افغانستان تقویت خواهد کرد./

۴، به معنی سرور و رئیس جون امیرالشعراء، رئیس و سرور شاعرانی که لقب برهانی شاعر دورهٔ الب ارسلان و امیر معزی پسر برهانی بوده است.(اصطلاحات دیوانی)

کرامت: کارهای خارق عادت که از انبیا و اولیایصادرشود. مرحوم جلال الدین همایی گوید: در کتب صوفیه سخن ازکرامات وخرق عادات وکشف و شهودواشراف برضمیروامثلا این گونه امورغریبه فراوان دیده می شود.

گروهی از مردم گمان میکنندکه صدور کرامت وخرق عادت از بشرمحال و ممتنع است و این گونه سخنان ونوشته هارا حمل بریاوه سرایی وژاژخایی می کنند، حال آنکه اگربه مبانی واصول این اموراشنا شویم، و افراط و تفریط راکنار بگذاریم می بینیم که صدور پارهٔ ازکرامات وخرق عادات که ازآن به کشف و شهود واشراف برضمیر وامثال آن عبادت میکنند، ازحدود امور طبیعی خارج نیست وتاحدی امکان صدور امور واحوال غریبه را از بشر باور توان کرد، اما به این شرط که از سرحد امکان عقلی خارج نشود . (فرهنگ اصطلاحات عرفانی)

خوف : از ابوعمر دمشقی نقل است که گفت: خائف کسی است که ازنفس خود زیادترازدشمن که شیطان است بترسد، و باز گفته شده است که خائف کسی است که درحقیقت از هر چیزی که خلق از اوبرترسد، آن چیز از بنده بترسد.

عزّالدین کاشانی گوید: ازجملهٔ منازل ومقامات طریق آخرت، یکی خوف است. اعنی انزعاج قلب و انسلاخ او از طمانینت امن به توقع مکروهی ممکن الحصول، واین مقام تالی مقام شکر از آن است که نظر شاکر درمقام شکر مقصوربود برملاحظهٔ نعمت الهی که طمانیت امن لازم آن است تا آن گاه که ازمقام خوف به ملاحظهٔ امکان نزول نعمت و سخط نازلهٔ به دلش فرو آید و او را از طمانیت امن ازعاج وه به توقع سخط ممکن الحصول به منزل خوف کشد و نظر جلال ینش با نظر اجمالی بین قرین گردد، و بر ظاهر صلاح حال اعتماد نکند وییوسته از نوازل قهروغضب خایف بود. آورده اندکه وقتی جبرئیل به حضرت رسالت آمدواثرخوف براو ظاهریود، رسول ص از کیفیت حال پرسید. جواب دادکه این خوف نه اکنون حادث است بلکه ازآنروز باز که دست قهر ازلی درآمد و آن معلم ملکوت را اززمین مقدسان ومسبحان بیرون برد وداغ لعنت ابدی برجبین نهاد، هیچیک ازما درصوامع قدس برقرارخود بر سر امن وسکون ننشسته است وازوقوع مثال ترسان است. (فرهنگ اصطلاحات عرفانی) ./

عزیز آریانفر، نمایندهٔ مردم کرزی در مجلس شورای اسلامی

کرزی معمار اصلی پروژه طالبستانی دیورند دوم

در شرق امارت اسلامی طالبان، در جنوب لوی قندهار به رهبری کرزی، در شمال چند واحد فدرال و کابل پایتخت مشترک خواهد بود که در راس آن یک رئیس جمهور به نمایندگی از شمالیان از سوی امریکا گماشته و صدراعظم از سوی پاکستان از جمع طالبان

بی چون و چرا تاریخ گناهکار اصلی معاهده دوم دیورند را که رسماً ولایت های خاوری کشور را از پیکرآن جدا وبه پاکستان واگذار می گردد؛ کسی دیگری جز کرزی نخواهد شناخت. همانا کرزی، رهبر باند مافیایی قدرت فرصت های طلایی دولت سازی، ملت سازی و خودسازی را برباد داد و با تاریک ترین اندیشه های ارتجاعی قرون وسطایی اش تبارپرستی افراطی را در کشور نهادهینه ساخت و به جای درهم کوبیدن و سرکوب طالبان، آنان را گروه گروه از زندان ها رها ساخت و نگذاشت نیروهای ایتلاف بین المللی آنان را نابود سازند.

او به جای تشکیل دولت فراگیر ملی، انحصارگرایی تباری و سمتی را در دولت نهادهینه ساخت وبه جای بیطرف ساختن کشور، معاهده ننگین همکاری های راهبردی را با امریکا به امضا رساند و به جای توسعه جامعه مدنی و زمینه سازی برای پدیدآیی احزاب فراتباری فرازبانی، فرامذهبی و فراسمتی، جلو پویایی و تکاپوی همچو احزاب را گرفت و به جای ارایه یک قانون اساسی کارا و پذیرا، قانون اساسی ضد ملی و سراپا متناقض و ناقص کنونی را به میان آورد که در آن همه صلاحیت ها و اختیارات در دست یک نفر است وهیچگونه مکانیسم های بازدارنده ومهارکننده قدرت درنظرگرفته نشده است. او شیرازه بی آن هم از هم گسیخته وحدت راستین ملی را از هم‌درید و کشور را به لبه پرتگاه فروپاشی کشاند.

کرزی به دلیل ضعف مدیریت و بی کفایتی میلیاردها دالر یاری های بین المللی را حیف و میل کرد و برباد داد. همانا از برکت او است که امروز چند میلیون هیروینی داریم که بیشتر از جمع جوانان لوی قندهار اند.

اکنون او پیشتاز و پیشاهنگ بستن پیمان با طالبان است و به امید بازگشت به ارگ در راس رژیم طالبانی حاضر گردیده است بخشی از خاک میهن را به پاکستان واگذار گردد.

ار چند جلودار عقد سازشنامه با طالبان به نمایندگی از امریکا خلیل‌زاد است، اما در پشت پرده کارگردان و رژیم‌سور پروژه باز آوردن طالبان کرزی است.

اکنون چنین بر می آید که توافق اصلی در زمینه میان پاکستان و امریکا به دست آمده و توافق فرعی میان امریکا و طالبان هم در آستانه امضا است.

پیمانکار پیاده ساختن پروژه هم کرزی و باند مافیایی او است.

باری من به سال ۲۰۱۰ در پژوهشکده روابط بین المللی مسکو سخنرانی داشتم برای استادان و دکتوران‌توران و اسپی‌رانتوران این پژوهشکده که در آن چند دیپلمات از دیپارتمنت آسیایی وزارت خارجه روسیه و پروفیسور کارگون فقید، مدیر بخش مطالعات افغانستان شناسی در پژوهشکده خاورشناسی پژوهشگاه علوم روسیه هم حضور یافته بودند. من در پایان سخنرانیم گفتم که کرزی خود در گذشته در امریکا نماینده طالبان بودو اکنون هم اودرپس پرده یک طالب است و پنداشت ها و باورها و اندیشه هایش همه طالبانی اند و این را تاریخ را روزگاری به اثبات خواهد رساند.

پروفیسر کارگون فقید که دوست بسیار نزدیک من بود، در حاشیه نشست به شوخی مرا مانند تره کی یک ماکسیمالیست خواند و گفت نه، کرزی یک ناسیونالیست پشتون است و تنها با کارت طالبان بازی می کند. گفتم در این که دیدگاه های افراطی تبارگرایانه و قوم پرستانه اولتراناسیونالیستی دارد، صد در صد با هم‌نوا هستم. اما در عین حال، می خواهد افغانستان را طالبانستان بسازد و خود در راس طالبان بیاید. او با دموکراسی بیگانه است و اندیشه های فرتوت و قرون وسطایی قبیله یی اش هیچ وجه مشترکی با دموکراسی ندارد و بیشتر به خان های دوران ملک الطوایفی همانند است. کنکاش پس از نشست کماکان در مهاتخانه اقامتگاه من تا پاسی از نیمه شب ادامه یافت. کارگون سرسختانه از کرزی دفاع می کرد. برداشت من این بود که در پس پرده زد و بندهایی با روس ها هم دارد. و بیشتر در سیمای یک خان دو سره تبارز کرده است.

همان گونه که من در سخنرانی سال۲۰۱۴ خود در کنفرانس بین المللی الماتی گفته بودم، ساختار آینده افغانستان کنفدراسیون خواهد بود: پشتونستان در جنوب و شرق و جمهوری فدرال خراسان در شمال و کابل هم پایتخت مشترک؛ اکنون به همین سو پیش می رویم: در شرق امارت اسلامی طالبان زیرکنترل پاکستان و در جنوب خان نشین لوی قندهار به رهبری(دنباله درصفحهٔ یازده)

محمدعالم جمال

راه اندازی سه پروژه خونین توسط امریکا و گروه های فاشیستی

بخش نخست : در وضع فعلی کشور درگیر سه مساله است، که پیامد آن بحران خونین سیاسی و اجتماعی را برای مردم ما رقم خواهد زد:

۱– پروژه صلح! که معطوف به بازگرداندن امارت تروپستی وضد بشری طالبان است و عواقب آن برای مردم جز آزادی کشی، ساقط کردن پروسه های دموکراتیک، به بند کشیدن آزادیهای فردی واجتماعی، رسانه ها، احزاب سیاسی غیر امارت اندیش وبستن تمام راه ها بر روی دیگر اندیشی، بجا گذاشتن سرزمینهای سوخته برای دشمنان اجتماعی، زندانی ساختن زنان در چهار دیوار خانه، سرکوب آزادیهای مدنی و قتل عام و کشتار جوامع و اقوام غیر خودی ارمغان دیگری ندارد؛

۲– برگزاری انتصابات ریاست جمهوری توسط تیم فاشیستی غنی که از راست ترین تا چپ ترین گروه های فاشیستی زیر چتر الیگارشی قبیله یی وقومی دران گرد آمده اند، فاجعه خونین و بحران سیاسی واجتماعی را برای کشور رقم خواهد زد. برگزاری انتخابات توسط «تیم تابوت ساز «یعنی تقلب سازمان یافته و کودتای انتخاباتی دیگر؛ زیرا کمیسیونهای انتخاباتی را احمدزی دستچین کرده است، تمامی مسئولان ارگانهای محلی قدرت دولتی در آستانها را که مسقیماً با انتخابات سر و کار دارند او چیده است، با سازمانهای تروریستی و دهشت افکن در مناطق نا امن غنی تهدد بسته است (رهایی کتله یی تروریستان)، تا صندوق هارا مانند انتخابات پیشتر به سود غنی پرکاری کنند، گراف خرید رای شهروندان با سوء استفاده از فقر رو به گسترش اجتماعی و پائین بودن سطح آگاهی سیاسی مردم نسبت به دوره قبلی بالا است و پول تمویل این خرید وفروش مضاف بر دستبرد از بیت المال و خزانه دولت وگله دزدی سازمانیافته تیم فاشیستی، در سفر های دوره ای غنی به کشور های خلیج فارس زیر رهبری عربستان سعودی تدارک دیده شده است و توزیع این پولهای باد آورده ای شیخهای خلیج فارس هم اکنون جریان دارد. حکومت مرکزی درینجه استبدادی و فاشیستی غنی فشرده شده است. انتخابات در چنین شرایطی و در زیر چنبره حاکمیت سیاسی – قومی، غنی یعنی تداوم فاشیزم و تمامیت خواهی برای پنجسال دیگر و دیگر هیچ؛

با وجود راه اندازی جنگ زرگری، تشکیل صفهای مخالف و موافق ، تقسیم شدن در تکتهای مخالف و موافق و صف بندی مخالف وموافق صلح! هم اکنون خلیل زاد، کرزی، احمدزی، اتمر، حکمتیار، طالبان، کمونیستهای پیرو امریکا و پاکستان در زیر لفافه نیروهای داد خواه وترقیخواه افغانی؟! و روشنفکران! همه وهمه برای یک هدف متحد شده اند و ان عبارت از اتحاد سیاسی و اجتماعی یک جامعه برای انحصار کامل و تمام قدرت سیاسی با حمایت خارجی و حذف جوامع واقوام غیر خودی از روند دولت سازی، ملت سازی، فرهنگ سازی و استحالۀ تمام نماد های ملی درزیر چتر یک قوم و یک قومی ساختن آنها. در واقع هردو پروژه برای همین یک منظور طراحی و به پیش برده میشود و اما با دو راهکار جداگانه صلح و انتخابات. عدۀ از تیکه داران و معامله گران حرفوی وبازاری که وسعت دید سیاسی شان به اندازه عمق و پهنای جیب شان است و در آرایش و دیکوریشن رژیم فاشیستی تا کنون نقش سمبولیک داشته اند، با تکمیل اتحاد قبیله ای و ازدواج گروههای فاشیستی وتروپرستی قطعاحذف خواهند شد وسرآغاز این پروسه ترور نافرجام صالح بدست غنی است؛ زیرا صالح درین دایرۀ «لر وبر «مهردۀ اضافی ومزاحم است ولو هر روز تئوریهای جدید برای تقدس وحقانیت سیاست و تفکر گرایشهای فاشیستی بر خاسته از تفکر قبیله ای بیافد.

۳– براساس اظهارات چندی پیش ترامپ و وزیر خارجه امریکا و رفت و آمدهای پیوسته مسئولان نظامی و استخباراتی پاکستان به افغانستان و بالعکس آن به طور افتابی نمایان است، که قیومیت دولت سازی و پیشبرد پروسه های سیاسی در کشور به دست و راهکار پاکستان سپرده شده است. در سیاستهای پاکستان در قبال افغانستان بر خلاف هیاهوی تعدادی از مزدوران و وابسته آی اس آی، در میان جوامع واقوام غیر پشتون و به ویژه تاجیکان در قبال افغانستان هیچ تغییری وارد نشده است و سیاست تعریف شده ای پاکستان در افغانستان از تداوم ودید استراتژییک منطقه یی برخوردار است. پاکستان در افغانستان دنبال ایجاد یک حاکمیت سیاسی – قومی، دست نشانده خود در کابل است، که متحد منطقه یی آن علیه هند، ایران و سایر مخالفان منطقه یی باشد. این هدف حد اقلی پاکستان است؛ پاکستان بر عکس دعوای لروبر خواهی نمایی عده ای درین سو، دنبال ایجاد یک حاکمیت سیاسی وابسته سچه پشتون در کابل است؛ زیرا سرزمین اصلی پشتونها در پاکستان است، کتله اساسی جامعهٔ برادر پشتون در پاکستان قرار دارد، پاکستان همسایۀ در به دیوار پشتونهای افغانستان است و پاکستان تا کنون با استفاده از سران و احزاب قومی جامعه برادر پشتون توانسته است اهدافش را در افغانستان عملی کند و تداوم جنگ را به نفع خود به کمک آنها حفظ کند.

اتکا بر احزاب بنیاد گرای اسلامی و تروریستی در افغانستان یکی دیگر از اهداف پاکستان است، که در برابر حریف قدرتمندش هند حربه کار آمد است و پاکستان به طور قطع ازین حربه دست بردار نخواهد شد؛ زیرا با این افزار در رقابتهای منطقه یی و حتی بازیهای کلانتر جهانی توانسته است، برگ برنده را در دست داشته باشد. حد اکثر خواست پاکستان در کشور، در آوردن افغانستان در یک کنفدراسیون، صوبه و ادغام بخشهای ازان با پاکستان است و همان سرحد سازی تا هندوکش به عنوان عقبه استراتژییک در برابر هند مورد توجه اساسی پاکستان است. تنها ایجاد یک حکومت ملی، با مشارکت سیاسی عادلانه همه جوامع و اقوام، تقسیم عادلانه قدرت در میان همه و ازینطریق رسیدن به اتحاد سیاسی واجتماعی همه مردم افغانستان و رفع بحران اجتماعی وسیاسی میتواند پادزهری در برابر تهاجم پاکستان باشد.

یعنی سیاست پاکستان برخلاف سر وصداهای دشمنی پشتونها با پاکستان، معطوف به حذف جوامع و اقوام غیر پشتون وتمام نیروهای ملی وترقیخواه از حاکمیت سیاسی است و این مساله در رفتار و کردار پاکستان بارها تکرار شده است و همه تجربه سالهای پسین را داریم ودارند. چشم بستن به یک تجربه تکرار شده تاریخی یا از روی حماقت سیاسی ونداشتن دید استراتژییک در سیاست است و یا هم از سر مزدوری، جاسوسی و افزار قرار گرفتن برای اهداف پاکستان و کار در برابر اجرت. تهداب سیاست پاکستان در افغانستان بر افتراق ملی واجتماعی گذاشته شده است، اتحاد سیاسی واجتماعی مردم ما رستاخیز ملی علیه پاکستان است. اما بارژییمهای فاشیستی و تمامیت خواه چنین اتحادی از ناممکنات است.

با دریغ ودرد که اتحاد سیاسی واجتماعی مردم (وحدت ملی) یک پروسه طولانی است و این افتراق اجتماعی با حاکم شدن گروه های فاشیستی و تروریستی باردیگر بیش از پیش تشدید میگردد. یک تیر در ترکش جوامع و اقوام غیر پشتون، پشتونهای ملی گرای که به دموکراسی، حق شهروندی، حقوق بشری، آزادی، تمامیت ارضی کشور، استقلال و حاکمیت ملی باور دارند و تمام نیروهای ملی و ترقیخواه برای مقابله با وضع جدید باقی است و آن اینست که جبهه مقاومت ملی را با ساختار جدید سیاسی، که دران برای همه نیروهای ملی ومترقی زمینه شرکت موثر فراهم شود، دوباره بسازند. مساله اساسی برای این جبهه تدوین یک برنامه روشن است، که دران تمام راه های منتهی به عدالت، برابری، برادری و اتحاد سیاسی واجتماعی تمام مردم افغانستان به روشنی تمام مشخص شده باشد.

در برنامه جبهه باید تقسیم قدرت مرکزی در میان جوامع واقوام برادر با راهکار دموکراتیک تثبیت شود؛ هر حزب برنده و ایتلافی از احزاب برنده در مطابقت به قانون مکلف به اجرای آن باشد؛ در برنامه باید جای حکومت مرکزی خشن بیروکراتیک و متمرکز مرکزی به یک نظام پارلمانی صدراتی داده شود، که دران حکومت را حزب برنده انتخابات تشکیل کند؛ تمام ارگانهای محلی قدرت دولتی از سوی مردم انتخاب شوند؛ انتخابات برای تمام کرسی های دولتی بین احزاب سیاسی برگزار شود و نه در میان افراد و سرباندهای مافیای اقتصادی، سیاسی وجاسوسهای کشور های خارجی. قانون اساسی و قانون انتخابات به گونه ای ریشه ای اصلاح وتعديل شود تا پاسخگوی حرکت به سوی دموکراسی، مدنیت گرایی و جامعه شهروندی باشد. هرگونه جرگه بازی که به تعویض نقش واراده سیاسی مردم برای تشکیل حاکمیت و اداره امور جامعه بی انجامد،باید مردود اعلام شود. برای تمامی موارد مورد اختلاف در مورد نماد های ملی (سرود، پرچم، پول، نام کشور، هویت و[] و برای حل و فصل مسایل مربوط به سرنوشت ملی و سیاسی مردم باید به ریفراندم (نظر پرسی همگانی) مراجعه شودواصدار حکم از مراجع غیر دموکراتیک در مورد سرنوشت سیاسی وملی مردم قطع شود.

در وضعیت کنونی جبهه مقاومت ملی باید موضوعش را در مورد پروژه های صلح، انتخابات و قیومیت پاکستان بر کشور به طور صریح اعلام کند. صلح با تروریستان طالب با شرایطی که امریکا، پاکستان، عربستان و سایر کشور های حامی تروریزم و دهشت افگنی بر مردم افغانستان تحمیل میکنند، در واقع سرآغاز جنگهای دیگر اجتماعی در کشور است. در چوکات صلح نباید تقسیم پستهای موقتی و سمبولیک مطرح باشد، باید صلح در چوکات یک برنامه روشن برای حرکت جامعه به سوی، تکامل، عدالت، پیشرفت، ترقی، مشارکت عادلانه جوامع واقوام در قدرت، دموکراسی و قانونمداری تحقق یابد، که قدرت بدون هیچ پیشرط، پسوند و پیشوند به مردم سپرده شود و طالبان تنها میتوانند از طریق انتخابات شامل پروسه قدرت و حاکمیت سیاسی شوند وآنهم در صورتیکه قبل از هر معامله با طالبان باید این گروه اتش بس کند و در صورت توافق روی جدول خروج زمانی نیروهای خارجی به تضمین بین المللی سلاح خود را بسپارد و شامل پروسه سیاسی شده و تشکیلات نظامی خود را منحل اعلام کند و زیر هر نامی که میخواهد فعالیت سیاسی کند.(دنباله در صفحهٔ هفتم)

داستانی از بهلول

بهلول شبی در خانه اش مهمان داشت ودر حال صحبت با مهمانش بود که قاصدی از راه رسید. قاصد پیام قاضی را به او آورده بود. قاضی می خواست بهلول آن شب شام مهمانش باشد. بهلول به قاصد گفت: از طرف من از قاضی عذر بخواه ، من امشب مهمان دارم ونمی توانم بیایم.

قاصد رفت و چند دقیقه دیگر برگشت وگفت: قاضی می گوید قدم مهمان بهلول هم روی چشم. بهلول بیاید ومهمانش را هم بیاورد. بهلول با مهمانش به طرف مهمانی به راه افتادند اودر راه به مهمانش گفت: فقط دقت کن من کجا می نشینم تو هم آنجا بنشین هرچه می خورم تو هم بخور تا از تو چیزی نپرسیدند حرفی نزن واگر از توکاری نخواستند کاری انجام نده. مهمان در دل به گفته های بهلول می خندید و می گفت: نگاه کن یک دیوانه به من نصیحت می کند.

وقتی به مهمانی قاضی رسیدند خانه پراز مهمانان مختلف بود. بهلول کنار در نشست ولی مهمان رفت ودر بالای خانه نشست. مهمانان کم کم زیاد شدند وهر کس می آمددر کنار بهلول می نشست و بهلول را به طرف بالای مجلس می راند بهلول کم کم به بالای مجلس رسید ومهمان به دم در. غذا آوردند و مهمانان غذای خودرا خوردند بعد از غذا میوه آوردند ولی همراه میوه چاقویی نبود. همه منتظر چاقو بودند تا میوه های خود را پوست بکنند و بخورند. مهمان بهلول ناگهان چاقوی دسته طلایی ازجیب خود درآورد و گفت: بیایید با این چاقو میوه هایتان را پوست بکنید و بخورید. مهمانان به چاقوی طلا خیره شدند. چاقو بسیارزیا بود ودسته ای از طلا داشت. مهمانان از دیدن چاقوی دسته طلایی در جیب مهمان بهلول که مردبسیارفقیری به نظر میرسید تعجب کردند.

درآن مهمانی شش برادر بودند که وقتی چاقوی دسته طلا رادیدند به هم اشاره کردند و برای مهمان بهلول نقشه کشیدند. برادر بزرگتر رو به قاضی که در صدر مجلس نشسته بود و میزبان بود کرد وگفت: ای قاضی این چاقو متعلق به پدرمابود وسالهای زیادی است که گم شده وماکنون این چاقو رادر جیب این مرد پیدا کرده ایم ما می خواهیم داد ما را از این مرد بستانی و چاقوی ما را به ما برگردانی.قاضی گفت: آیا برای گفته هایت شاهدی هم داری؟ برادر بزرگتر گفت: من پنج برادر دیگر در اینجا دارم که همه شان گفته های مرا تصدیق خواهند کرد.پنج برادر دیگر هم گفته های برادر بزرگ را تایید کردندوگفتند چاقو متعلق به پدر آنهاست که سالها پیش گم شده است. قاضی وقتی شهادت پنج برادر را به نفع برادر بزرگ شنید یقین کرد که چاقو مال آنهاست و توسط مهمان بهلول به سرقت رفته است. قاضی دستور داد مرد را به زندان ببرند وچاقو را به برادر بزرگ برگردانند.

بهلول که تااین موقع ساکت مانده بود گفت: ای قاضی این مرد امشب مهمان من بود و من او را به این خانه آوردم اجازه بده امشب این مرد در خانه من بماند اوراصبح اول وقت تحویل شما میدهم تاهرکاری خواستید بااو بکنید. برادربزرگ گفت: نه ای قاضی تورااضی نشوکه امشب بهلول این مردرا به خانه خودش ببردچون اوبه این مرد چیزهای یاد میدهدکه حق ما ازین برود. قاضی روبه بهلول کردوگفت: بهلول توقول میدهی که به این مرد چیزی یاد ندهی تامن اوراموقتا آزادکنم ؟بهلول گفت: ای قاضی من به شما قول میدهم که امشب با این مرد لام تا کام حرف نزنم و اصلاکلمه ای هم به او یاد ندهم.

قاضی گفت: چون این مرد امشب مهمان بهلول بود برود وشب را با بهلول بماند و فرداصبح بهلول قول می دهد او را به ما تحویل دهد تا به جرم دزدی به زندانش بیندازیم.برادران به ناچار قبول کردند و بهلول مهمان را برداشت وبه خانه خود برد و در راه اصلا به مهمان حرفی نزد به محض اینکه به خانه شان رسیدند بهلول زمزمه کنان گفت: بهترست بروم سری به خر مهمان بزنم حتما گرسنه است واحتیاج به غذا دارد .

مهمان که یادش رفته بود خر خود را در طویله بسته است گفت: نه تو برو استراحت کن من به خرخود سری می زنم. بهلول بدون اینکه جواب مهمان را بدهدوارد طویله شد. خر سردرآخور فرو برده ودر حال نشخوار علفها بود. بهلول چوب کلفتی برداشت و به کفل خر کوبید. خر بیچاره که علفها را نشخوار می کرداز شدت درد در طویله شروع به راه رفتن کرد. بهلول گفت: ای خر خدا مگر من به تو نگفتم وقتی وارد مجلس شدی حرف نزن هر جا که من نشستم تو هم بنشین اگر از تو چیزی نخواستند دست به جیبت نبر چرا گوش نکردی هم خودت را به دردسر انداختی هم مرا. فردا تو به زندان خواهی رفت آن وقت همه خواهند گفت بهلول مهمان خودش رانتوانست نگه دارد و مهمان به زندان رفت.

بهلول ضربه شدیدتری به خر بیچاره زد وگفت: ای خر گوش کن فردا اگر قاضی از تو پرسید این چاقو مال توست بگو نه ، من این چاقو را پیدا کرده ام و خیلی وقت بود که دنبال صاحبش می گشتم تا آن را به صاحبش برگردانم ولی متاسفانه صاحبش را پیدا نمی کردم.

اگر این چاقو مال این شش برادر است آن را به آنها می دهم. اگرقاضی ازتو پرسید این چاقو را از کجا پیدا کرده ای مگر در بیابان چاقو دسته طلا ریخته اند که تو آن را پیدا کرده ای؟بگو پدرم سالها پیش کاروان سالار بزرگی بود وهمیشه بین شهرها در رفت وآمد بود ومال التجاره زیادی به همراه می برد و با آنها تجارت می کرد تا اینکه ما یک شب خبردار شدیم که پدرم را دزدان کشته اند و مال و اموالش را برده اند.

من بالای سر پدر بیچاره ام حاضر شدم. پدر بیچاره ام را دزدان کشته بودند و تمام اموالش را برده بودند واین چاقو تا دسته در قلب پدرم فرو رفته بود. من چاقو را برداشتم و پدرم را دفن کردم و از آن موقع دنبال قاتل پدرم می گردم در هر مهمانی این چاقو رانشان می دهم ومنتظر می مانم که صاحب چاقو پیدا شود ومن قاتل پدرم را پیدا کنم. اکنون ای قاضی من قاتل پدرم را پیدا کرده ام این شش برادر پدر مرا کشته اند واموالش را برده اند. دستور بده تا اینها اموال پدرم را برگردانند و تقاص خون پدرم را پس بدهند.

بهلول که این حرفها را درظاهربه خر میگفت ولی درواقع می خواست صاحب خر گفته های او را بیاموزد. او چوب دیگری به خر زد وگفت: ای خر خدا فهمیدی یا تا صبح کنکت بزنم. صاحب خرگفت: بهلول عزیز نه تنها این خر بلکه منهم حرفهای تو را فهمیدم و به تو قول می دهم در هیچ مجلسی بالاتر از جایگاههم نشینم و اگر از من چیزی نپرسیدند حرف نزنم واگر چیزی ازمن نخواستند دست به جیب نبرم.

بهلول که مطمئن شده بود مرد حرفهای او را به خوبی یاد گرفته است رفت و به راحتی خوابید. فردا صبح بهلول مرد را بیدار کرد و او را منزل قاضی رساند و تحویل داد و خودش برگشت. قاضی رو به مرد کرد وگفت: ای مرد آیا این چاقو مال توست؟ مرد گفت: نه ای قاضی این چاقو مال من نیست. من خیلی وقت است که دنبال صاحب این چاقو می گردم تا آن را به صاحبش برگردانم اگر این چاقو مال این برادران است من بارغبت این چاقو را به آنها میدهم. قاضی رو به شش برادر کرد وگفت: شما به چاقو نگاه کنید اگر مال شماست آن رابردارید. برادر بزرگ چاقو را برداشت وبا خوشحالی لبخندی زد وگفت: ای قاضی من مطمئن هستم این چاقو همان چاقوی گمشده پدر من است. پنج برادر دیگر چاقو را دست به دست کردند وگفتند بلی ای جناب قاضی این چاقومطمئنا همان چاقوی گم شده پدر ماست.

قاضی ازمردپرسید: ای مرد این چاقو را از کجا پیدا کرده ای؟مرد گفت: ای قاضی این چاقو سرگذشت بسیار مفصلی دارد. پدرم سالها پیش کاروان سالار بزرگی بود و همیشه بین شهرها در رفت وآمد بود و مال التجاره زیادی به همراه داشت وشغلش تجارت بود تا اینکه ما یک شب خبردار شدیم که پدرم را دزدان کشته اند و مال واموالش را برده اند من سراسیمه بالای سر پدر بیچاره ام حاضر شدم. پدر بیچاره ام را دزدان کشته بودند وتمام اموالش را برده بودند و این چاقوتا دسته در قلب پدر من بود. من چاقو را برداشتم و پدرم را دفن کردم واز آن موقع دنبال قاتل پدرم می گردم در هر مهمانی این چاقو را نشان می دهم ومنتظر می مانم که صاحب چاقو پیدا شود و من قاتل پدرم را پیدا کنم. اکنون ای قاضی من قاتل پدرم را پیدا کردم. این شش برادر پدر مرا کشته اند و اموالش را برده اند. دستور بده تا اینها اموال پدرم را برگردانند وتقاص خون پدرم را بدهند.

شش برادر نگاهی به هم انداختند آنها بدجوری در محصه گرفتار شده بودند آنها بادعای دروغینی که کرده بودند مجبور بودند اکنون به عنوان قاتل و دزد سالها در زندان بمانند. برادر بزرگ گفت: ای قاضی من زیاد هم مطمئن نیستم این چاقو مال پدر من باشد چون سالهای زیادی از آن تاریخ گذشته است و احتمالا من اشتباه کرده ام. برادران دیگر هم به ناچار گفته های او را تایید کردند وگفتند: که چاقو فقط شبیه چاقوی ماست ولی چاقویی ما نیست. قاضی مدت زیادی خندید و به مرد مهمان گفت: ای مرد چاقویت را بردار و برو پیش بهلول. من مطمئنم که این حرفها را بهلول به تو یاد داده است والا تو هرگز نمی توانستی این حرفها را بزنی.مرد سجدهٔ شکر به جای آورد و چاقو را برداشت و خارج شد.

کم گوی و بجز مصلحت خویش مگوی

چون چیز نپرسند تو از پیش مگوی

دادند دو گوش و یک زبان از آغاز

یعنی که دوشنو و یکی بیش مگوی

کرزی معمار اصلی

کرزی را خواهیم داشت. در شمال چند واحد فدرال و کابل پایتخت مشترک خواهد شد که در راس آن یک رئیس جمهور به نمایندگی از شمالیان از سوی امریکا گماشته خواهد شد و صدراعظم هم از سوی پاکستان از جمع طالبان.

اما دیری نخواهد گذشت که کار به جنگ دیرپای خونبار و بی پایان فرسایشی خواهد کشید. نتیجه ابن جنگ از پیش روشن است:

شرح اشتراک هفته نامهٔ امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰)دالر= یکسال(۸۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر = یکسال (۹۰) دالر

سایرکشورها: ۶ ماه(۵۰) دالر= یکسال (۱۰۰)دالر

Omaid Weekly
12286 Ashmont Ct #202
Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
Email: mkqawi471@gmail.com

فرورفتن کامل گستره پشتون نشین ما درکام پاکستان. مگر این که دستی از غیب بیرون آید و کاری بکند. تنها راه نجات هم این است که اگر امریکا بتواند به گونه ای با ایران کنار آید./

راه اندازی سه پروژهٔ خونین

طالبان زمانی به این خواست تمکین خواهند کرد، که جبهه مقاومت ملی با قوت و صلابت سیاسی به صف مبارزه سیاسی فعال و بدون تاخیر بپیوندد؛ در فضای خالی از رقابت جدی سیاسی، طالبان برنده ای اصلی این بازی اند؛ زیرا طالبان یگانه گروهی اند، که تشکیلات نظامی وتروریستی فعال دارند و دیگران دچار فروپاشی و اضمحلال تشکیلاتی وسازمانی اند.

جبهه باید در برابر انتصابات راه اندازی شده زیر نام انتخابات ریاست جمهوری از سوی تیم فاشیستی غنی موضع روشن اتخاذ کند و در وضع موجود دو گزینه بیشتر نیست:

۱ـ اگر انتخابات زیر مدیریت غنی احمدزی برگزار شود، برنده انتخابات پیشاپیش روشن است ودر واقع به رسمیت شناختن قلب و کودتای انتخاباتی وتمکین به فاشیزم وتامامت خواهی است؛ لذا جبهه بایدانتخابات راتحریم کند، تا حد اقل مشروعیت سیاسی به رژیم متقلب و کودتاچی غنی داده نشود؛

۲ – برگزارای انتخابات از زیر رهبری و مالکیت غنی بیرون کشیده شود و با وارد کردن فشار سیاسی و بسیج ملی غنی باید از جایگاه مدیر، برگزارکننده واجراکننده ای انتخابات، در موقعیت شریک برابر انتخاباتی با دیگران قرار گیرد.
پروسه پیشبرد انتخابات به یک حکومت موقت عبوری واگذار شود و انتخابات توسط مراجع معتبر بین المللی بیطرف و سازمان ملل متحد نظارت شود.
در غیر آن رفتن به انتصابات غنی جز خود کشی سیاسی، شکست و تمکین به سلطه سیاسی دشمنان مردم افغانستان پیامد دیگری نخواهد داشت.
شرط اساسی پیروزی در انتخابات اگر برگزار شود، اینست که با توافق همه طرفهای شامل در جبهه، این نهاد از یک کاندید پشتیبانی کند و بر مهره های سوخته، معامله گر و بدنام سرمایه گذاری نکند./

صالحه واهب واصل هالند

اگر صلح است این، ما جنگ می‌خواهیم

چه صلح است این؟ ای جلاد ! چه وحدت، با کی وحدت

با همان شیاد کز تو بُرد ناموست؟

همان قاتل که خاکش را برای چند پولی

داد بر بیگانگان آبروی خود بفروخت؟

چه صلحی؟ صلح با آن دهشت افکن های آدمخور؟

که دسترخوان شان از گوشت و پوست کودکان ما مزین است؟

همان وحشی صفت های که خورد و نوش شان

خون غریب و طفل و زن باشد؟

اگر صلح است این ، ما جنگ می‌خواهیم...

چه می‌خواهی ز جان مردم بی دست و پای ما

فضا شان پر ز وهم و ترس، هوا آغشته در باروت

غذا شان خون دل با غم ، به جای آب اشک خویش مینوشند و

سر در کف بیرون خانه می آیند تا یک لقمه نانی خشک را

بهر خود و آن کودکان شان به دست آرند

اگر صلح است این.. ما جنگ می‌خواهیم...

همه زین صلح و زین وحدت پشیمانند، همه زار و پریشانند

اگر این صلح، صلح توست، فراموش میکنم کاندِر جهان

چیزی به نام «صلح»میباشد

نمیخواهیم صلحی که بهایش خون طفل ماست

و داغ قلب آن مادر که می چیند

ز روی جاده جسم کودک خود را به دست خود

نمی خواهیم صلحت را

برو بهر خدا بگذار ما را با غم و درد نهان ما

برو بهر خدا امنیت ما را مزن بر هم به نام صلح

به نام وحدت و آرامش ملت، برو بگذار مردم را به حال شان

ز صلح ووحدت وامنیتت سیریم برو بگذار مردم را به حال شان

خدا را دست بر دار از ستم وز قتل عام ما

نمی خواهیم صلحت را،اگر صلح است این... ما جنگ می‌خواهیم...

خاطرات استادان و شاگردان
لیسہ عالی حبیبیہ

بزودی کتابی شامل تاریخچه و خاطرات استادان و
شاگردان لیسه عالی حبیبه همراه باعکسهای
تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاً هرچه زود
تر شرح حال و سرگذشت و خاطرات خود را به آدرس
هفته نامه امید ویا ایمیل ذیل تا خرداد ماه دسمبر ۲۰۱۹
ارسال دارند. تلفون ۴۶۰۴-۴۳۵-۵۷۱
mkqawi471@gmail.com
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge
VA 22192-7075 U. S. A.

رحمت اللہ نبیل بہ امر اللہ صالح

آقای صالح عزیز! شما بهتر از من آگاهید و بارها و بارها نیز در گفته‌های‌تان اشاره کرده‌اید که رسوایی و زشتی این حکومت و تیم دکتر غنی، خیلی بیش‌تر از لکه‌های ابر در شعر سعدی است. شما خود بارها به تنگ‌نظری، یک‌جانبه‌نگری، فساد سیستماتیک، دیکتاتوری، بی‌برنامگی و عصیت تیم دکتر غنی اشاراتی کرده‌اید. حتا آن‌ها را با ادبیات منحصر به فرد خویش «بی‌ریشه و بی‌عقبه خوانده‌اید» که اسناد تصویری و صوتی هر کدام از ادعاها و اتهام‌های شما نسبت به نشانی آقای غنی در فضای مجازی به وفور قابل دسترس است.

نگرانی‌ها و مصیبت‌های که در چند سال پسین تحت زعامت آقای غنی، بر سر اخلاق عمومی آمده است، در طی نیم قرن اخیر ما شاهد نبوده‌ایم. شکاف اجتماعی که بین اقوام شریف و با هم برادر افغانستان پیدا شده، وضعیت را از حد معمول به فاجعه‌ای در حال گذار رسانده است. بی‌اعتمادی میان دولت و ملت از سطح حباب روی آب به سطح دیوار آهنین در حال تغییر است. زبان شیرین پشتو تبدیل به زبان دشنام شده و بهترین جوانان مستعد را برای ترویج دشنام و هیجان قومی، با سوءاستفاده از مجبوریات‌های اقتصادی و تنگدستی آن‌ها در صدها دفتر استخدام کرده‌اند و از پس این ماجرا می‌خواهند فردا حکومت بسازند و خدمت به مردم بکنند.

شما به عنوان یکی از متخصص ترین شخصیت های امنیتی نگویید که این ها را نمی دانید. خوب می دانید. می دانید که ما جنگ روانی را به دشمن رسمی مان باختیم و به جای آن، جوانان و فرهنگیان ما، به جان همدیگر به دشمن بالفعل تبدیل شده اند. فرهنگ چاپلوسی، ترس، اضطراب، بهتان، ریا، ارتشا و فساد و انواع رذایل اخلاقی تبدیل به فضایل اخلاقی نزد برخی ها شده است؛ این ها را هم شما می دانید.

سرمایه‌های ملی و شرکت‌های تجارتی خصوصی ما با سقوط کرده‌اند و یا در حال سقوط به سر می‌برند. همین ماه گذشته، هفت‌هزار شرکت خصوصی، درخواست به ورشکستگی داده‌اند. چیزی به نام دهلیز هوایی ساخته شده، اما چهار شرکت هوایی ما از فعالیت بازمانده‌اند. مغزهای اقتصادی ما به جای خلق کار و سرمایه در زندان‌ها خفته‌اند و یا خفه شده‌اند. دزدهای میلیونی بیت‌المال، مدال افتخار میگیرند و کسانی هم با دوسیه‌های ساختگی در نهادهای عدلی سرگردان می‌گردند. ده درصد مالیه‌ی مخابراتی مردم به گونه‌ی غیرشفاف دزدیده می‌شود و هیچ سیستمی برای پاسخ‌گویی آن وجود ندارد. عواید گمرکات و مالیه‌دهندگان بزرگ و ترازوها گم‌اند و دارایی مردم در جیب افراد و اشخاص واریز می‌شود.

در بخش امنیتی شما بهتر از هر کس دیگر می‌دانید که چه فاجعه‌های نیست که رخ نمی‌دهد. تعداد شهدای ما به‌خاطر بی‌کفایتی مسئولان از شمار گذشته‌اند، دزدی و جنایت داخل شهرها بیداد می‌کند، تعداد کشته‌های مرموز و جان‌باختن مردم در حملات تروریستی بیش‌تر از هر زمان دیگر صعود کرده است. صدای اعتراضات مدنی در گلو خفه شدند؛ چرا که اغلب اعتراض‌های مدنی با مرمی و انتحار پاسخ داده شد.

از لحاظ اجتماعی، فقر به منتهاش رسیده، سفره‌های مردم خالی گشته، بیش از سه میلیون انسان معتاد شده و سن فحشا به ده سالگی تنزل کرده است. رشد فرار مغزها و نجبگان ما به بالاترین حد در بیست سال گذشته رسیده، اما ارگ هنوز مردم را به جشن گرفتن مجبور می‌سازد و توقع دارد مردم نقش چشم‌گیر در تجلیل از آن داشته باشند. جشن برای خوشبختی این‌ها که پادشاهی می‌کنند، بر گرده‌ی مردم ناتوان و بدبختی روزافزون ملت کجایش لذت‌بخش است؟

صالح عزیز، به فرض که شما در بین این‌ها، مثل معاون اول دور قبل، به توطئه و تبعید و ترور گرفتار نشوید و بتوانید بعد از انتخابات قلبی بخشی از قدرت را که اینها گرفتند، شما هم سهم داشته باشید، آیا می‌توانید با وجدان خودتان کنار بیایید؟ می‌توانید هر روز، شاهد تکه‌تکه شدن مردم در سنگرهای داغ باشید و خیابان‌ها و پارچه‌پارچه شدن مردم را در صفوف فرضی قومی، ستمی و منطقه‌ای باشید؟ شاید به تظلم و تهدید و بذل مال بیت‌المال، مردم را سرسفره رنگین تیم دولت‌ساز جمع کنید، (ستون دوم این صفحه)

Daïd Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 28, Issue No 5 , AUGUST 21, 2019, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel : (703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

کتاب (یادداشت‌های استاد خلیل الله خلیلی)
توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل
ناصری، به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده
است. علاقمندان میتوانند نسخه آنرا از
مرجع ذیل بدست بیاورند:

**Memoirs of Khalilullah Khalili: An
Afghan Philosopher Poet – A
Conversation with his Daughter,
Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554
pages, \$19.99) is available in paperback
in English and Persian
at www.amazon.com.**

ترمپ و برداشتن افغانستان

همهٔ این گفتارهای تلخ برای اینست تا ترامپ بتواند بیک معامله ای زیر نام صلح از افغانستان خارج شود ومنتج به تصرف کابل از طرف طالب گردد. روی این مطلب است که ترامپ با پاکستان چابلوسی دارد.

ماکس مینوید: «سال گذشته ترامپ گفته بود امریکا احمقانه به پاکستان اضافه از ۳۳ بلیون دالر بحیث کمک در ظرف ۱۵ سال اخیر داده است، ولی آنها به ما هیچ چیز جز خبر دروغ و فریبکاری نداده لیدرهای ما را احمق فکر میکردند (درجای دیگر گفتارش چنین پایان یافته است: آنها با تروریست ها که ما در افغانستان گرفتار نموده ایم پناهگاه داده اند که ازین به بعد تکرار نمی شود). بروز دوشنبه (۲۲ جولای) ترامپ ادعا کرد «پاکستان هیچوقت دروغ نمیگوید» (که درحقیقت این حدس پاکستان رادرقسمت لیدران امریکا تأیید نمود (که احمق بودند). قسمیکه من بخاطر دارم عمران حان بجوابش گفت: «پاکستان هیچوقت دروغ نمیگوید» (که به ذات خود دروغ است و هم ترامپ در سال ۲۰۱۹م به مقابل آن پاکستان دروغگو و فریبکار حامی تروریست ها ۱۸۰ درجه تغییر موقعیت نشان داد.

العربيه نوشت: «ترمپ در حوالی سپتمبر سال ۲۰۱۷ ستراتیژی کشورش را در قبال افغانستان اعلام کرد و به پاکستان هوشدار داد که فشار نظامی و سیاسی بر پاکستان برای پایان دادن حمایت به گروه های تروریستی از جمله طالبان افزایش خواهد یافت. به اساس این پلان ۹ بال هلیکوپترهای را قبلاً به اردوی پاکستان وعده داده بودند پس گرفته اند وهم ۲۲۵ میلیون دالر کمک به پاکستان را به تعلیق درآوردند. مقامات امریکا بارها پاکستان را پناهگاه امن تروریستان عنوان کرده اند! اما مقام های پاکستانی همواره این ادعا را رد کرده اند که این دروغگویی شان را رئیس جمهور محبوب امریکا اوباما با قتل اسامه بن لادن در حیات آباد که در پیشروی فشه عسکری پاکستان زندگی داشت، افشا ساخت .

پاکستانی ها که شاگرد انگریز و از شیدائی آنها بهره عمیق نصیب شده اند از موقع ملاقات و گفتار خوشبینانهٔ ترمپ با عمران خان استفاده نموده نظاهرات به ضد عمران خان را با شعار هایکه «اقتصاد پاکستان را خراب کرده» به راه انداختند. من فکر میکنم میخواستند با این حرکت مردمی به امریکا نشان دهند که اگر وزیر اعظم را در کنار تان میخواهید پس او را با کمک های اقتصادی نجات دهید؛ ورنه ISI که قدرت کل پاکستان است او را به آسانی ازبین خواهد برد. بروز سه شنبه ۱۳ اگست ۲۰۱۹ عمران خان مورد حمله قرار گرفت؛ معلومات ضد و نقیض درین باره پخش شده است.

قرار اخبار الجزیره: ترمپ درین ملاقات با عمران خان گفته بود که پاکستان امریکا را کمک میکند که خود را از افغانستان خارج سازد؛ «افغانستان جایست که واشنگتن منحصت پولیس آنجا بود به عوض اینکه در جنگ باشد». در عین حال خلیلزاد دریک تویتر خود نوشت: «ترمپ بیک صلح که از طریق یک مفاهمه و مذاکره ای سیاسی (negotiation) به توافق برسد میلان دارد. برای جنگ افغانستان از طریق نظامی راه حل نیست. صلح باید از طریق گفت و شتود سیاسی بدست آید». خلیلزاد گفته است که: «اکنون تقریباً ۲۰۰۰۰ عساکر خارجی در افغانستان وجود دارد که زیر چتر ناتو به سر کردگی امریکا فعال بوده هدف شان تریبه، کمک و مشوره به قوای افغانستان است. بعضی از عساکر امریکا عملیاتهای ضد تروریستی انجام میدهند.»

قرار راپور ماه فروری سال ۲۰۱۹ ملل متحد: «در سال گذشته شهربان کابل ۳۸۰۴ نفر کشته ها دادند که یک ریکارد است و از نتیجهٔ انتحاریون و ازدیاد حملات هوایی به ضد تروریست ها صورت گرفته است.

بعداً سخنگوی پنتاگون ریکاربارخ (Rebecca Rebarich) بیان داشت: «ما به تمام معنی بر ستراتیژی جنوب آسیا متعهد بوده مساعی دولت (امریکا) را برای رسیدن یک نتیجه از طریق سیاسی که ختم جنگ در افغانستان است، حمایت میکنیم.» ترمپ به جهانیان ابلاغ داشته که: «حل مدلل نظامی برای جنگ افغانستان وجود نداشته صلح باید از طریق مفاهم های سیاسی به میان آید.» وی در یک تویتر خود نوشته است: پاکستان متعهد کرده که هر چه بتواند برای افغانستان انجام میدهد تا صلح تأمین گردد.»

اگرچه که جواب قصرسفید از طریق پنتاگون داده شد و به پالیسی نظامی ارتباط داده شد ولی عکس العمل ترمپ بعد از تبصره های شدید افغانستانی ها، «خروج هرچه زود تر عساکر امریکا» را از افغانستان در بر داشت.